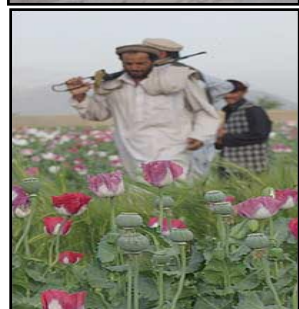


# پیکار جوانان نشریه منطوقوی

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

سال اول شماره دوم جدی ۱۳۸۵ (جنوری ۲۰۰۷)

شما باید سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارید.



افغانستان در پنج سالی که گذشت!  
وقوع حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ (۲۰ سنبله ۱۳۸۰) بهترین بهانه برای حمله سنگین نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین شان به افغانستان شد تا از این طریق بتوانند حمله نظامی سنگین شان را بالای افغانستان و به تعقیب آن تجاوز به این سرزمین را آغاز نمایند. این معضله باعث شد تا در هفتم اکتبر (۱۵ میزان ۱۳۸۰) همان سال حمله نظامی خود را بالای افغانستان با حملات راکتی هوایی و زمینی شروع نموده و خود شخصا وارد کارزار به اصطلاح "ضد تروریستی" گردد؛ به تعقیب این مسئله بود که پس از اشغال کامل افغانستان، رژیم دست نشانده تحت حمایت و نگرهبانی دقیق اشغالگران امپریالیست، به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ (۲۲ دسمبر ۲۰۰۱) در کابل بر کرسی اقتدار نشانده شد تا پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشانده شده و همچنان جهانیان باشد. صفحه ۲

### ششم جدی

سالروز تجاوز نظامی امپریالیسم روسیه را در افغانستان تقبیح مینماییم  
امپریالیسم نوخاسته روسیه که در اواسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی بدست گرفت، اشتهای شان برای کنترل بخشهای بیشتری از جهان حدت یافت و روز بروز در رقابت با امپریالیسم آمریکا و متحدینش رشد تصاعدی خود را طی نمود. صفحه ۷



دیگر آشکارا در مسائل مربوط به آن دخیل اند که نتیجه این غارتها و چور و چپاول اموال دولتی و " سرمایه های باد آورده" چاق شدن هر چه بیشتر یک مشت کمپرادور - فئودال از یکطرف و بی چیز شدن روز افزون توده

## افغانستان در پنج سالی که گذشت!

وقوع حادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ ( ۲۰ سنبله ۱۳۸۰) بهترین بهانه برای حمله سنگین نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدین شان به افغانستان شد تا از این طریق بتوانند حمله نظامی سنگین شان را بالای افغانستان و به تعقیب آن تجاوز به این سرزمین را آغاز نمایند. این معضله باعث شد تا در هفتم اکتبر (۱۵ میزان ۱۳۸۰) همان سال حمله نظامی خود را بالای افغانستان با حملات راکتی هوایی و زمینی شروع نموده و خود شخصا وارد کارزار به اصطلاح " ضد تروریستی " گردند؛ به تعقیب این مسئله بود که پس از اشغال کامل افغانستان، رژیم دست نشانده تحت حمایت و نگرهبانی دقیق اشغالگران امپریالیست، به تاریخ اول جدی ۱۳۸۰ (۲۲ دسمبر ۲۰۰۱) در کابل برکرسی اقتدار نشانده شد تا پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشانده شده و همچنان جهانیان باشد.

های مردم از سوی دیگر است. بصورت بسیار روشن میتوان درک کرد که تضاد میان توده ها و فئودال - کمپرادور ها در حال تشدید است. سطح تورم اقتصادی نسبت به دو سال قبل پنجاه فیصد بالا رفته است و کارگران آواره و بی اشتغال اگر بتوانند در بیرون از

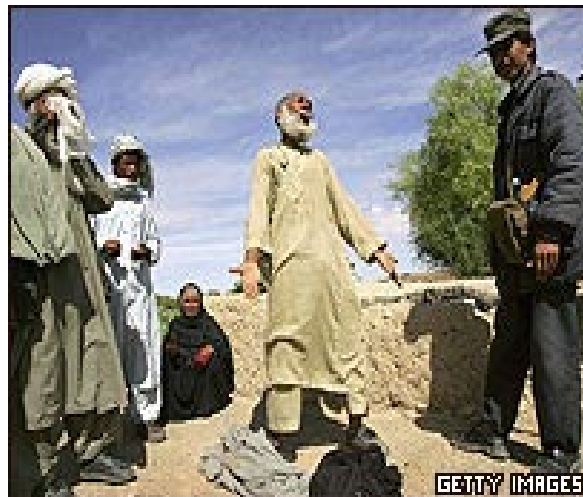


در جریان پنج سال گذشته حملات هوایی، راکتی و زمینی نیروهای اشغالگر آمریکایی در سراسر نقاط کشور نه تنها کم نشده بلکه روز بروز حملاتشان افزایش میابد. اختطاف گسترده اطفال و عملیات انتحاری که یک نوع وقوعات بی سابقه در داخل کشور است یکی دیگر از دستاوردهای نیروهای یانکی میباشد. اگر چه دولت پوشالی دست نشانده کماکان از بازسازی این کشور صحبت به عمل میاورد اما فساد همه گیر مستولی بر رژیم پوشالی و منابع کمک رسانی خارجی این حقیقت را به اثبات میرساند که چور و چپاول هنوز به قوت خود باقی است و حیف و میل کمکهای خارجی از کنترل دولت خارج میباشد. زیرا خود اعتراف میکنند که در ظرف چند سال گذشته هفده میلیارد دالر (هشتصد و پنجاه میلیارد افغانی یا بیشتر از چهارصد برابر تمام پول افغانی در حال گردش در بازار افغانستان) کمک خارجی به افغانستان سرازیر شده و وسیعا حیف و میل گردیده است. این فساد چه بصورت رشوه ستانی ها و چه بصورت غارت و چپاول اموال دولتی دیگرانچنان رسوا و برملا گردیده است که رئیس جمهور فعلی و روسای دولتی قبلی نیز

مرزهای افغانستان کاری را برای خودشان بیابند مجبور است تا پنجاه فیصد مجموع مزد خود را برای خرید پاسپورت افغانستانی و خرید ویزای ایرانی، که هر چند وقت یکبار باید تجدیدش کند به مصرف برساند! در سطح خود کشور به صورت کل نیروی کار وسیعا سقوط نموده و اگر اشتغالی هم برای اقلیت کارگران مهیا شود مزد کار و مزد پرداختی آنها نصف مزد دو سال قبل است. خانه خرابی دهقانان هر روز بیشتر از پیش عمیق تر و گسترده تر میگردد و این قشر دایما در زیر توپ و تانک و راکت زنی های اشغالگران قرار گرفته، به قتل رسیده و دارو و نذارشان را از دست میدهند و به آوارگی کشانده میشوند و درجایی که توپ و راکت قوتهای اشغالگر نمی غرند چنگ و دندان جنگ سالاران جهادی و غیر جهادی وابسته به رژیم پوشالی که دیگر وسیعا موقعیت های فئودالی یافته اند، دست در دست صاحب



میخواهند تا در جهت منافع شان بتوانند آنرا بکار بگمارند، یقیناً ایجاد و پرورش این اردو فقط دست آموزی برای رژیم دست نشانده بوده، میباید و خواهد بود که به مراتب نسبت به اردوی دولتی زمان ظاهر شاه و داودخان و همچنین نسبت به "مجاهدین اسلامی" به اربابان امپریالیست شان وفادارتر باشند. اردو و پولیسی که یکایک از افسران و سربازان آن مستقیماً توسط اشغالگران انتخاب گردد، مستقیماً توسط آنها تعلیم و تربیه نظامی داده شود، مستقیماً توسط آنها تسلیح و تجهیز گردد و مستقیماً توسط آنها تامین معاش گردد، فقط و فقط میتوانند اردو و پولیسی باشند که در وطنفروشی و خیانت به مراتب جدی تر و وقیحانه تر از اردوی ظاهر شاه و داودخان و



مجاهدین اسلامی " عمل نمایند. اینچنین اردو و پولیسی فقط میتوانند با اردو و پولیس رژیم دست نشانده " خلقی ها " و " پرچمی ها " قابل مقایسه باشند. از دیگر

منصبان و مامورین فاسد دولتی گوشت و استخوان آنها را میجوند و شیره جان شان را میمکند. اقشار وسیع خورده بورژوازی هر روز بیشتر از پیش به فقر و فلاکت میافتند و پیشه وران و اهل کسبه بازار تقریباً در مجموع در تقابل کالای وارداتی خارجی شغل شان را از دست داده اند و پیشه وری در حال سقوط و نابودی است. قشر وسیع مامورین پائین رتبه دولتی به شمول معلمین مکاتب آنچنان درین وضعیت نابسمان اقتصادی غرق شده اند که تلاش های شبانه روزی آنها کفایت و تامین معیشت زندگی شان را پوره نمیکند و آنچنان پریشان از وضعیت و بحران اقتصادی اند که دیگر هیچ امیدی برای بهبود زندگی خود نمیینند! سایر اقشار خورده بورژوازی لحظه به لحظه به اعماق جامعه رانده میشوند و مسیر قهقرائی از فقر را سپری میکنند.

اگر چه مردمان ما بخوبی شاهد این صحنه بوده اند که بعد از حاکمیت کرسی این شاه شجاع سوم احزاب سیاسی و راجستر شده دولتی یکی پی دیگری بوجود آمد اما تفاوتی میان این احزاب به چشم نمیخورد زیرا همه با برنامه ها و خط مشی های مشابه ای روی کار آمده و با همین خط و مشی مشابه به کار خود ادامه داده اند تا کمکی بر تحکیم هر چه وسیعتر نیروهای امپریالیستی بر این کشور و مردمان این سرزمین باشند. همچنان ایجاد و پرورش اردوی پوشالی و پولیس پوشالی از جمله برنامه سیاسی دولت دست نشانده بود، اما ماهیت اصلی این اردوها تحت نامهای " اردوی ملی " و " پولیس ملی "، فقط استعمارگرانه و استثمارگرانه از نگاه بعد سیاسی خود میباید. قوتهای امپریالیستی

فعالیتهای دولت دست نشانده در جریان پنج سال میتوان از ایجاد شبکه استخباراتی نام برد اما قابل تذکر است که این شبکه خود نیز مجزا از ماهیت استعماری خود نیست زیرا اکثریت افراد این شبکه، بخصوص مسئولین آن را کسانی تشکیل میدهند که در شبکه استخباراتی وطنفروشان " خلقی ها " و " پرچمی ها " کار و فعالیت داشته اند. از آنجائیکه سی. آی. ای. و اف. بی. آی. مستقیماً در افغانستان فعالیت دارند. غیر ممکن است که شبکه استخباراتی رژیم دست نشانده توسط آنها مستقیماً تحت بازسازی قرار نداشته باشد. این بازسازی همانند بازسازی اردو و پولیس، یک بازسازی مستقیم بوده و یکایک افراد این شبکه، اعم از افسران



و کارکنان را در بر میگیرد. این بازسازی شامل تجدید تربیت پرسونل موجود این شبکه برای خدمتگزاری به اربابان جدید آمریکایی و همچنان جلب



و جذب افراد جدید خواهد بود این شبکه استخباراتی کاملاً دنبالچه و یا ضمیمه ای از ضمیمه های بین المللی استخبارات آمریکا خواهد بود همانطوری که شبکه استخبارات " خلقی ها " و " پرچی ها " ضمیمه کا . جی . بی . و از ضمایم بین المللی همان زمان بود . طبیعی است که اینچنین شبکه استخباراتی ای مطابق به فرهنگ لغات رژیم دست نشانده ، " ریاست امنیت ملی " خوانده میشود . از برنامه دی . دی . آر . و برنامه دایاک ( خلع سلاح گروپهای مسلح " غیر مسئول " ) نیز نمیتوان در پنج سال گذشته چشم پوشی کرد ، بلکه برنامه خلع سلاح گروپهای مسلح " جهادی " مکمل برنامه ایجاد نیروهای مسلح کاملاً



خواهی نخواهی دامنه کشت تریاک و تولید هروئین در افغانستان را محدود خواهد کرد ، اما منفعت فوق العاده آنرا تضمین میکند و به نحو متمرکزی تحت اداره و کنترل اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار میدهد . در واقع یکی از اهداف این اقدام کوتاه کردن دست طالبان و القاعده از عرصه تولید و تجارت مواد مخدر و انحصاری ساختن آن در دست مقامات رژیم دست نشانده است . این امر مورد حمایت امپریالیستهای اشغالگر و مشخصاً امپریالیست های آمریکایی قرار دارد زیرا در واقع اینها برنامه ریزی و دیکته شده ، تحت اوامر مستقیم قوت های اشغالگر شان پیش برده میشود . بطور خلاصه " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر نه در پی ریشه کن کردن تولید و تجارت مواد مخدر از افغانستان بوده و هست و نه در پی ریشه کن کردن اعتیاد از میان افغانستانی ها و نه هم با جایگزین کردن کشت بدیل تریاک در پی ارتقاء سطح زندگی افغانستانی ها و حتی حفظ سطح زندگی موجود ! این " جهاد " برای تضمین منافع سرشار سرمایه های امپریالیستی و همچنان تامین منافع خائنین ملی رویدست گرفته شده و پیش برده میشود .

همچنان در جریان پنج سال گذشته جنایات بیشماری نیز از طرف اشغالگران امپریالیستی بوجود آمد که با عکس العمل وسیع توده های مردم مواجه شد ، که از آن جمله میتوان از ۶ قوس ۱۳۸۳ تظاهرات بی سابقه مردم در ننگرهار علیه امپریالیسم امریکا که در حدود سی هزار نفر را تشکیل میداد و باعث مسدود شدن جاده ترخم - جلال آباد گردید ، ۳ جوزا ۱۳۸۴ اعتصاب معلمین هرات و چند

دست آموز توسط اشغالگران است . در چگونگی اجرای این برنامه دو نکته قابل دقت وجود دارد : یکی اینکه افراد خلع سلاح شده را سوگند میدهند که دیگر هرگز سلاح به دست نگیرند و دیگر اینکه سلاحهای جمع شده را معمولاً انفجار میدهند و کاملاً از میان میبرند . برنامه این است تا آنجائیکه ممکن است مردمان این کشور با اسلحه و جنگ و سلحشوری بیگانه شوند تا جنگجویان تجاوزگر و اشغالگر امپریالیستی بدون دردسر و فارغ البال در این کشور جولان بدهند و دغدغه ای نداشته باشند . بناء نه تنها لازم است که افغانستانی ها از لحاظ ذهنی و روانی با اسلحه و جنگ بیگانه شوند بلکه عملاً نیز خلع سلاح شوند . برنامه دیگری که در این کشور سر دست گرفته شده بود مسئله " جهاد علیه مواد مخدر " بود و بدین اساس " وزارت مبارزه علیه مواد مخدر " تشکیل شد ، اما " جهاد " اعلام شده علیه مواد مخدر در پی آن است که حالت معمول تولید و تجارت مواد مخدر یعنی حالت " غیر قانونی " آنرا برقرار نماید . برقراری این حالت



ولایت دیگر کشور که با سرکوب رژیم پوشالی همراه شد، چهارشنبه ۴ اسد ۱۳۸۴ تظاهرات اهالی بگرام در مقابل قرارگاه مرکزی قوای امریکایی، تظاهرات ضد کاریکاتور حضرت محمد در برج دلو ۱۳۸۴ که منجر به حمله بعضی از توده های مردم خشمگین بالای قرارگاه های نیروهای امریکایی شد و حدود شصت تن را قربانی داد، ۸ جوزا ۱۳۸۵ جنایت اشغالگران امپریالیست در کابل که باعث هلاکت هموطنان ما گردید و تظاهرات ضد امریکایی که خاطرات سوم حوت ۱۳۵۸ را زنده کرد و حادثات پنجوایی قندهار، بمباران هوایی ولسوالی های سنگین ولایت قندهار، و ولسوالی های کجکی، موسی قلعه، نوزاد، واشر، ریگ، ناوه و گرمسیر ولایت هلمند و صدها حادثه دیگر در سراسر نقاط کشور را یادآوری کرد. انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی که در ۲۷ سنبله ۱۳۸۴ برگزار گردید و از طرف اکثریت توده های رنج دیده کشور به تحریم مواجه شد که در این زمینه خود دستگاه رژیم پوشالی اذعان کردند که میزان شرکت مردم در انتخابات پارلمانی نسبت به انتخابات ریاست جمهوری رژیم شدیداً اندک بوده است، آنها میگویند که مجموعاً در حدود پنجاه فیصد افراد دارای کارت رای دهی در این انتخابات شرکت کرده اند؛ درحالیکه خود، میزان شرکت در کابل را سی و شش فیصد و در ننگرهار سی و پنج فیصد برآورد کرده بودند. حتی اگر میزان پنجاه فیصد را بپذیریم، مجموع کاندیداهای "موفق" صرفاً با پانزده درصد مجموع آراء به پارلمان رفته بوده اند. طور میانگین ده فیصد مجموع آراء باطله و غیر قانونی اعلام گردید. اما واقعیت قلب در انتخابات تنها به این ده فیصد خلاصه نمیشود بلکه عزل شدن پنجاه نفر از کارکنان انتخابات، قرنطینه شدن تقریباً سیصد صندوق رای دهی که در حدود شصت صندوق آن صرفاً به ولسوالی پغمان کابل یعنی مرکز قدرت عبدالرسول سیاف تعلق دارد، تسلیم دهی پنج هزار شکایت به کمیسیون انتخابات از طرف کاندیداهایی که ناموفق اعلام گردیده بودند و برگزاری ده ها تظاهرات توسط این کاندیداها در کابل و چندین

ولایت دیگر و تقاضا برای شمارش مجدد آراء، همچنان عدم برگزاری انتخابات در ولسوالی های دایکندی (ولسوالی های کجران و گیزاب) اصلاً انتخابات بخاطر نبود امنیت بر گذار نشد. همچنان در مناطق پشتون نشین جنوب و جنوب شرق کشور یعنی ولایات هلمند، قندهار، ارزگان، زابل، پکتیکا، خوست، پکتیا، ننگرهار، لغمان، کنرها و مناطق پشتون نشین ولایات کاپیسا، وردگ، غزنی و لوگر میزان شرکت مردم در انتخابات حتی در مقایسه به میزان شرکت مردم در شهر کابل فوق العاده کم و ناچیز بوده است. تمام این مسائل به صراحت نشان میدهند که میزان تقلبات آنچنان وسیع و گسترده بوده که میتوان حداقل نصف آراء ریخته شده به صندوقهای رای گیری را متقلبانه محاسبه کرد. وقوع حادثات دیگری نیز مانند قتل عام اهالی ملکی از طرف نیروهای اشغالگر امپریالیستی امریکایی در اکثر نقاط کشور که از آنجمله میتوان بمباران هوایی بالای یک مجلس عروسی در ارزگان، کشته شدن چند تن از اهالی ملکی و "پولیس ملی" در ولایت قندهار، و شهر قلات ولایت زابل و همچنان کشته شدن در یوز شاروالی هرات به تاریخ ۲۹ ثور ۱۳۸۴ در قسمت باغ ملت از طرف نیروهای امریکایی را یادآوری کرد که تمام این جنایات بی وقفه در اکثر نقاط کشور ادامه داشته و هنوز بر قوت خود باقیست. تظاهراتی دیگری که نمیتوان از آنها چشم پوشی کرد و آنها را از خاطره ها پاک نمود تظاهرات ۳ نوامبر ۲۰۰۴ محصلین کابل است که در مقابل (قتل حیدری) عملکرد خائنانه و جنایتکارانه فردی بنام جیحون که از وابستگان مارشال فهمیم و از منطقه پنجشیر میباشد براه افتاد که به سرکوب دولت دست نشانده و فیر مرمی و زخمی شدن عده ای از محصلان روبرو گردید، ۸ ثور ۱۳۸۴ درگیری های مسلحانه اردوی ملی و توده های مردم در هرات که تا ساعت یازده و نیم شب ادامه یافت و باعث تلفات جانی و مالی سنگینی شد. ۸ سرطان ۱۳۸۴ تظاهرات دختران لیلیه پوهنتون کابل که در نطفه خفه شد و کسی به ادعای آنها اصلاً وقعی نگذاشت، یکشنبه ۱۹ سپتمبر ۲۰۰۴ شورشهای هرات بخاطر تبدیل اسماعیل خان والی سابق هرات و حمله مسلحانه نیروهای اشغالگر امریکایی باهلیکوپترهای جنگی و اردوی پوشالی مسلح که باعث هلاکت تعدادی از هموطنان ما در هرات گردید، ۱۱ حوت ۱۳۸۴ (۲۵ فبروی ۲۰۰۴) شورش در زندان پلچرخی کابل بخاطر بی سرنوشتی زندانیانی که در آنجا بدون حکم و سرنوشت معلوم نگه داری میشدند، وغیره وغیره تظاهراتی که در سراسر نقاط کشور به وضاحت کامل به نظر میرسد انجام شده است. همچنان وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنقدر سرسام آور شده است که حتی روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه های ارتجاعی

نیز نمیتوانند از آن انکار کنند، بطور نمونه "مجاهد" ارگان نشراتی جمعیت اسلامی در شماره سی یکم دور هفتم مورخ ۱۶ قوس ۱۳۸۵ به قلم سید عنایت الله شاداب نوشته است که: "اکنون پس از پنج سال از توافقنامه بن امنیت رو به خرابی نهاده و بحرانها بیشتر از پیش شدت یافته و نیروهای مخالف هم با استفاده از این کاستی ها روند زندگی مردم را به چالش گرفته و حکومت را در تنگنا قرار داده اند." در اینجا آقای شاداب معترف است که بعد از سپری شدن عمر پنج ساله رژیم اوضاع رو به خرابی رفته و بحرانها در جامعه شدید تر گردیده است. در این زمینه اصلا نمیخواهد بگوید که مسبب اصلی این ویرانی ها و بحرانها کیست؟ تمام این بحرانها و ویرانی ها را موجودیت یک عده کسانی که در دستگاه اداری دولت کار میکنند میداند و مینویسد که: "اما کسانی در اداره به میان آمده از توافقنامه بن بجای آنکه گامهایی در راستای وفاق ملی بردارند، شعارهای جنگ سالار و جهاد ستیز را عنوان کرده و در نهایت همان خوش بینی های ملی را که بعد از توافقنامه بن به میان آمده بود به بد بینی ها تبدیل کردند." در اینجا حتما اشاره آقای شاداب به سیما سمر، ملالی جویا و چند نفر خائن و تسلیم طلب است که طرف ربانی و سیاف قرار دارند. آقای شاداب میخواهد که ذهنیت ها را از اصل مسئله که همانا تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیسم آمریکا به افغانستان میباشد منحرف نموده و متوجه چند نفر انگشت شمار خائن و تسلیم طلب نماید. این شیوه سیاست امپریالیستهاست که نیروهای مرتجع و وابسته به آن ساز میرقصند، باید به آقای شاداب گفت که ملالی جویا، سیما سمر و خود شخص شما از یک قماش هستید. آنها همان کاری را انجام میدهند که شخص آقای شاداب اجرا میکند. آنها هم همیشه مشکل جامعه را چند جنایتکار جهادی قلمداد میکنند نه تجاوزکاران امپریالیست را. اما واقعیت این است که عدم امنیت و فقر مفرط توده ها در اوضاع کنونی افغانستان توسط تخاصمات قدرتهای بزرگ بر سر نفوذ در آسیای میانه تکامل یافته است و نه توسط جنگ سالاران و یا کشورهای کوچکتر منطقه، که تنها مهره های کوچکی در خدمت به تخاصمات امپریالیستی بوده اند. خود آقای شاداب و طرف

مقابلش با این شیوه میخواهند که توده ها را تحمیق نموده و دموکراسی کذائی امپریالیستهای آمریکایی را به نمایش بگذارند. مسئله اینطور که آقای شاداب و هم قماشانش میخواهند که مطرح میکنند نیست بلکه امروز بزرگترین جنایتکار جنگی، تروریست و ناقض حقوق بشر امپریالیستها به رهبری امپریالیزم آمریکاست که نتایج آنرا میتوان در ظرف یک دهه گذشته در بوسنی، کوزوو، عراق و افغانستان دید. مسئول تمام این بحرانها و ویرانی ها نه تنها در افغانستان بلکه در جهان امروز امپریالیستها به رهبری امپریالیسم آمریکاست. رژیم های دست نشاند و گوش به فرمان نیز در این جنایت با امپریالیستها شریک اند. شاید آقای شاداب جنایات بشری که در زمان حکومت مجاهدین تحت رهبری ربانی به اوج خود رسیده بود از یاد نبرده باشد، این جنایات نه تنها کابل را ویران نمود و شصت و پنج هزار کشته را به جای گذاشت بلکه بصورت دسته جمعی به زنان تجاوز صورت گرفت، این عمل فجیع در مزار، میمنه، تخار، شمالی، بادغیس و هرات نیز بوقوع پیوسته است، مسئول تمام این جنایات سازمان یافته در این دوره احزاب جهادی، طالبی و ملیشی های بدنام به رهبری خلقی هاهستند، این جنایات سازمان یافته از زمان تجاوز روسها تا الحال در اذهان زحمتکشان به فراموشی سپرده نشده و نخواهد شد، و اینک توده های زحمتکش باتمامی رنجها و دردهای گذشته خویش باز هم شاهد معضلات بزرگتر از گذشته هستند که نه تنها منافع شان تامین نشده بلکه روز بروز بر خانه خرابی و بی سرنوشتی شان افزوده میگردد. طبیعی است که امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی بنا به ماهیت استثمارگرانه و ارتجاعی نظام شان نمیتوانند این همه معضلات را در جهت تامین منافع زحمتکشان و توده های مردم حل و فصل نمایند. این است که راهی ندارند جز اینکه محور سرکوب قهری تجاوزکارانه و اشغالگرانه را کماکان ادامه دهند و هر روز بیشتر از پیش تشدید نمایند. این وضعیت نابسامان رژیم دست نشاند در حالی گسترش میابد که نه تنها به گسترش صفوف کارگران بلکه به گسترش صفوف پیکارجویان منتهی میگردد و همین قشر رو به افزایش بیکاران

است که نیروی مهم انقلابی و شورشگر علیه اشغالگران امپریالیستی و رژیم پوشالی دست نشاند را بوجود میاورد و نسبت به این وضعیت نقدر عقده خواهند گرفت که در صورت نبود نیروی فعال ملی، انقلابی در صحنه نبرد، حتی وسیعاً بسوی نیروهای ارتجاعی امتحان داده مانند طالبان کشانده خواهند شد! همین موضوعات است که شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه فرصت عظیمی را بر سر راه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در افغانستان را بوجود میاورد. بناء با توجه به رسالت تاریخی نیروی پیش آهنگ انقلابی و نعهد شکست ناپذیر به منافع مهم علیای توده ها و همجنان این سرزمین مسئولیت خطیر این مبارزات ملی - دموکراتیک بدوش نسل نوین و جوانان پیشگام و آزادیخواه این مرز و بوم خواهد بود.

## ششم جدی سالروز تجاوز امپریالیسم روسیه را در افغانستان تقبیح مینماییم

مستقیماً به اشغال خود در آورد و نوکر جدید اش را ببرک کارمل این شاه شجاع دوم را به قدرت رسانید.

این خاطره تلخ و دردناک تجاوز امپریالیسم روس به افغانستان در ششم جدی خاطره فراموش ناشدنی در اذهان مردم زحمتکش است.

این روز سیاه روزی است که ارتش امپریالیستی روسی با مجهزترین تسلیحات نظامی از زمین و هوا وارد کشور گردید و در مدت سه روز قوای متجاوز به صد و پانزده هزار نفر رسید.

اشغال افغانستان توسط روس خون آشام از یکطرف منجر به مقاومت مردمی همه جانبه ای گشت و از طرف دیگر رقابت با بلوک غربی



را حدت بیشتری بخشید و افغانستان را به کانون دوتا از حادثترین تضادهای جهانی تبدیل نمود.

همزمان با کودتای ننگین هفت ثور، امپریالیستهای آمریکایی سریعاً وارد عملاً شده، صبغت الله مجددی را از مدینه به پاکستان فرستاده و مقادیر عظیم کمکهای نظامی و مالی را به پاکستان سرازیر نمودند و به سازماندهی مجدد نیروهای ارتجاعی احزاب اسلامی پرداختند.

امپریالیستهای غربی تلاش زیادی ورزیدند تا احزاب مرتجع اسلامی و رژیم های ارتجاعی منطقه را بسیج نموده و جهاد را علیه حزب نوکرمنش روسی و بادارانشان اعلام نمایند عربستان سعودی

امپریالیسم نوخاسته روسیه که در اواسط دهه پنجاه میلادی قدرت سیاسی را در شوروی به دست گرفت، اشتهايش برای کنترل بخشهای بیشتری از جهان حدت یافت و روز بروز در رقابت با امپریالیسم آمریکا و متحدین اش رشد تصاعدي خود را طی نمود.

روسها بخاطر گشودن راه بطرف آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس از طریق افغانستان، از ایجاد احزاب وابسته بخود یعنی حزب دموکراتیک خلق و پرچم در داخل افغانستان غافل نماند و در بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۳

میلادی در رقابت با امپریالیسم آمریکا سه میلیارد دالر کمک های اقتصادی و نظامی به افغانستان کرد، و در هفتم ثور ۱۳۵۷ مطابق با ۱۹۷۸ میلادی کودتای خونین روسها تحت

رهبری جنرال هایشان به پیروزی رسید. تره کی مزدور و اجیر روسها بر مسند قدرت تکیه زد. در اولین گامی که رژیم وابسته به روسها برداشت،

دستگیری و زندانی عده کثیری از بهترین فرزندان این مرزو بوم بود، رژیم ارتجاعی وابسته به امپریالیسم روسی علاوه بر زندانی

کردن نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش شبانه گروه گروه آنها را از زندان بیرون نموده و زنده به گور کردند که شصت هزار خانوار هنوز

منتظر رسیدن عزیزانشان میباشند. این جنایت و ددمنشی خلقی ها سبب شد که در گوشه و کنار کشور توده ها دست به مقاومت زنند، مقاومت

توده ها کنترل کشور را برای رژیم وابسته روسها مشکل نمود، بنابراین نیروهای روسی بمنظور تحکیم موقعیت خود و سر پا نگه داشتن

مزدوران اش به افغانستان در روز شش جدی ۱۳۵۸ تجاوز نظامی نموده و این کشور را



مسلمانان شیعه حزب وحدت از مناطق هزاره و مرکزی تا اسماعیل خان در غرب کشور و جنرال دستم در منطقه ازبکها، هریک از اینها در منطقه خویش فرمان می‌راندند و به شکل وحشیانه ای دیگر ملیتها را سرکوب مینمودند، این دوره، دوران فتودالها و جنگسالاران جهادی، دوره ترور و اختناق، دزدی، چپاول و غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان بود، قدرت های امپریالیستی و کشورهای ارتجاعی منطقه تلاش می‌ورزیدند تا با دادن پول و سلاح به باندهای



وابسته خویش هر چه بیشتر به آتش جنگ داخلی دامن بزنند. جنگهای وحشیانه ارتجاعی داخلی زمینه ساز تجاوز نظامی امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیسم آمریکا به افغانستان گردید. جنگ تجاوزکارانه امپریالیستهای روسی و ددمنشی

و سببیت مزدوران شان، خانه جنگی های ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و تهاجم خونین امپریالیستهای آمریکایی و متحدین شان افغانستان را به معنی واقعی کلمه به یک کشور ویران و مخروبه مبدل کرد. در نتیجه تحمیل این جنگهای امپریالیستهای روسی، مرتجعین جهادی و طالبی و امپریالیستهای غربی بر مردمان افغانستان، یکی پس از دیگری در طول یک ربع قرن بافت اجتماعی جامعه را قویا از هم گسیخت. بی سر و سامانی و آشفتگی اقتصادی تا مرز انهدام رسید، فروپاشی سیاسی تمام نهادهای کشوری و لشکری را در بر گرفت، فقر و فلاکت توده ها و زحمتکشانشان به منتهی درجه رسید، نفاق ملی شدیداً عمق و دامنه یافت و وفاق ملی اساساً تحمیلی، متزلزل و ضعیف بسوی نابودی سوق داده شد و سقوط فرهنگی، واپسگرایی سیاسی و انحطاط فکری، که کهنه پرستی خرافاتی تشدید تهوع آور بردگی زنان است از تبارزات مهم آنهاست، در جامعه گسترش یافت.

و کشورهای منطقه (پاکستان با سازمان جاسوسی اش آی - اس - آی - ایران و چین) نیروهای ارتجاعی اسلامی را پشتیبانی نموده و باندهای مرتجع اسلامی را بر مقاومت توده های زحمتکش علیه امپریالیستهای روسی و مزدورانش مسلط نمودند. این جنگ نابود کننده و بیرحمانه یک دهه به طول انجامید و به قیمت جان بیش از یک و نیم میلیون نفر، زخمی و معلول شدن میلیونها نفر تمام شد. میلیونها نفر آواره و بی خانمان شده و یک سوم شان به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان پناهنده شدند.



در طول مدت جنگ مقاومت علیه امپریالیستهای روسی و مزدورانش امپریالیستهای آمریکایی تنها به نوکران افغانی یعنی احزاب جهادی متکی نشدند بلکه تلاش ورزیدند تا نیروهای مختلف خارجی عمدتاً عرب را که بعداً تشکیل القاعده از میان آنها شکل گرفت در اثر رهنمایی ها و کمک های بیدریغ امپریالیستهای آمریکایی و متحدین ارتجاعی منطقوی شان پرورده شده و در افغانستان مستقر کردند تا در جنگ علیه رقیب سوسیال امپریالیستی آنها به کار گرفته شوند.

با سقوط رژیم وابسته به روسها تحت رهبری داکتر نجیب در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) باندهای ارتجاعی برای داشتن دست بالا در حکومت به جنگ پرداختند. از مسعود (مزدور امپریالیستهای غربی)، ربانی و دیگران از ملیت تاجیک گرفته تا حکمتیار مزدور آی - اس - آی و سیا که در منطقه پشتون نشین قدرت داشت تا



## خشونت علیه زنان در افغانستان تکان دهنده است

از ازدواج در قیومیت شوهر درمیایند و به اراده شوهر باید حرکت کنند ، هرگاه حرکتی خلاف اراده شوهر از ایشان سرزند مورد انواع خشونت ها قرار میگیرند به همین دلیل است که خشونت علیه زنان روز به روز شدیدتر میشود . " حقوق بشر " افغانستان لیستی را در شانزده جوزا ۱۳۸۵ درباره خشونت علیه زنان ارائه داده ، این لیست گوشه ای از خشونت علیه زنان را در ظرف نه ماه نشان میدهد در این لیست آمده است که " آمار خشونت ثبت شده در حقوق بشر :

۱. خودسوزی : ۱۰۱ واقعه

۲. خودکشی : ۱۵ واقعه

۳. قتل : ۴۰ واقعه

۴. تجاوز جنسی : ۲۱ واقعه

۵. لت و کوب : ۱۹۹ واقعه

ناگفته نماند این آماری است که طی نه ماه گذشته به کمیسیون حقوق بشر راجع شد ولی آمار اصلی ....؟؟؟"

این لیست آماری که از طرف " حقوق بشر " ارائه گردیده نشان دهنده آنست که خود " حقوق بشر " معتقد نیست که این آمار اصلی است اما نمیخواهد که درباره آمار اصلی و حامیان اصلی این خشونتها چیزی بگوید و عملاً با سکوت این اعمال جنایتکارانه را تایید مینماید و با حامیان اصلی این خشونتها هم پیمان میشود. " حقوق بشر " و رژیم پوشالی حامی خشونت علیه زنان اند ، چنانچه هرگاه زنی به حقوق بشر شاکی شده و یا اینکه زنی توسط شوهرش به قتل رسیده " حقوق بشر " کاری را انجام نداده است .

در لیست ارائه شده از خودکشی و خودسوزی زنان نامبرده شده است ، اما اینکه اکثریت این زنان توسط مردان سوختانده میشوند و بعداً به شفاخانه منتقل میگردد نامی برده نشده است . آمار حقیقی خشونت علیه زنان یقیناً بسیار بالاست چرا که این آمار مربوط به آنانی است که برای مداوا به شفاخانه انتقال داده شده اند ، موارد بسیاری درقریه ها و حتی شهرها وجود دارد که بدون رجوع به شفاخانه جان میسپارند و یا اصلاً به شفاخانه انتقال داده نمیشوند . اگر در افغانستان لت و کوب زنان توسط مردان را دقیق بررسی کنیم روزی بیش از یکهزار زن در افغانستان با خشونت های لفظی و جسمی روبروآند . مقامات اداری رژیم پوشالی خشونت علیه زنان را جدی نمیگیرد و آنرا به عهده خانواده میگذارد تا مسئله را " حل " کنند ، اگر چنین مواردی از جانب محکمه هم جدی گرفته

وضعیت زنان در افغانستان در ظرف پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی اش میگذرد روز بروز به وخامت گرائیده است . علیرغم وعده های دروغین امپریالیستهای اشغالگر آمریکائی و متحدین شان مبنی بر رهائی زنان ، آنها نه خواستار رهائی و نه قادر به رهائی زنان اند ، زیرا که منافع آنها در ادامه برقراری مناسباتی است که چنین ستمی را اعمال میکند . آمریکا و قدرتهای بزرگی که افغانستان را اشغال کرده اند متحد طبقات ارتجاعی این کشوراند ، به همین دلیل است که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان در مقابل خشونت خانواده حمایت کند .

ستم برزن با ستم طبقاتی در هر عصر تاریخی گره خورده و در خدمت به حفظ آن قرار میگیرد و از سوی دیگر با زیربنای استثمار در هر عصر مرتبط است . زن ستیزی و سلطه جوئی مرد بر زن به اشکال گوناگون از تمام روزه های جامعه بیرون میزند و منظمآ تشویق میشود و از طرف جمهوری اسلامی افغانستان و اشغالگران امپریالیست نیز حمایت میگردد ، اعمال قدرت مرد بر زن بخشی از مناسبات قدرت سیاسی حاکم است ، ستم بر زن در بالاترین رده های رژیم پوشالی طرح ریزی میشود و توسط دستگاه سیاسی ، اجرائی و محاکم عدلی و خانواده به عمل در میآید . امروز در افغانستان خشونت به شیوه های مختلفی بر زنان اعمال میگردد از قبیل خشونت خانگی ، تجاوز ، خرید و فروش دختران جوان ، تن فروشی اجباری ، خشونت های ناشی از جنگ مثل قتل و تجاوزهای سیستماتیک ...

تلویزیون هرات سه شنبه ۲۸ قوس ۱۳۸۵ ساعت ۳۰:۷ شام در برنامه آوای روستا در معرفی قلعه شربت ولسوالی کرخ هرات مصاحبه ای با یک خانواده داشت که رئیس خانواده مرد یکصد و پانزده ساله ای بود . وقتی که از پسرش پرسید که پدرت چند زن گرفته گفت چهار زن ! و آخرین خانم اش فعلاً هفده سال دارد !!! و مدت شش سال قبل عروسی نموده است !

ازدواج دختر دوازده ساله با مرد یکصد و نه ساله بیانگر آنست که میزان خشونت در این جامعه چقدر بالاست ! دختران جوان مانند برده خرید و فروش میشوند و بعد

شود این زن است که گنهکار شناخته شده و به زندان کشانیده میشود. در واقع هیچ قانون مشخصی در افغانستان وجود ندارد که خشونت علیه زنان توسط اعضای خانواده را جرم به حساب آورد. این عمق بحران را نشان میدهد.

این بحران آنقدر عمیق است که دامنگیر نیروهای "امنیتی" رژیم پوشالی گردیده و نیروهای "امنیتی" در راس باندهای اختطاف زنان و متجاوزین به زنان قرار دارند. طبق اخبار تلویزیون طلوع در روز یکشنبه ۱۰ جدی ۱۳۸۵ ساعت شش شام: جنرال عظیم هاشمی قوماندان امنیه ولایت بغلان دختر جوانی را اختطاف نموده و او را به نکاح خود در آورده. تلویزیون طلوع در اخبارش گزارش داد که مادر دختر با مراجعه به پولیس ادعا نموده که شب هنگام جنرال عظیم هاشمی وارد خانه ما شده و با گذاشتن چهار هزار دالر دخترم را گرفته و با خود برده است، چند روز بعد که، جنرال عظیم هاشمی دستگیر میشود ادعا دارد که مهریه دختر را پرداخت نموده و بصورت رسمی به رضائیت مادرش مجلس نموده و او را به نکاح خود در آورده است. اما مردم بغلان در روز دوشنبه ۱۱ جدی ۱۳۵۸ با برپایی تظاهراتی عمل جنایتکارانه قومندان امنیه را محکوم نموده و ادعا نمودند که قوماندان امنیه بغلان لیلما دختر جوان و متعلمه صنف یازدهم را اختطاف نموده و به کابل فرار نموده است، مردم در این تظاهرات خواستار تسلیم نمودن قومندان امنیه به ولایت بغلان و خواهان محاکمه وی گردیدند. اخبار تلویزیون آریانا سه شنبه ۱۱ جدی ۱۳۸۵ ساعت ۸:۰۰ (گرچه سخنگوی رژیم پوشالی از دستگیری قوماندان امنیه خبر داد اما درباره اینکه او را به ولایت بغلان تسلیم میدهند چیزی نگفت. همانطوری که پیش بینی میشد رژیم پوشالی چهره کریح اش را به نمایش گذاشت و حکم اش را به نفع قوماندان امنیه ولایت بغلان صادر نمود. روز سه شنبه ۱۹ جدی ۱۳۸۵ ساعت شش شام از طریق تلویزیون طلوع حارنوال محکمه رژیم دست نشانده گفت که "دستگیری جنرال عظیم هاشمی قوماندان امنیه ولایت بغلان بخاطر ترک وظیفه اش میباشد نه بخاطر ربودن دختر". و مادر دختر از طریق همین تلویزیون چنین اظهار نمود: اخبارش این گزارش را به نشر سپرد که "شخصی زنش را در

"دخترم پدر ندارد من زیر بار فشار زیاد این سخنان را گفتم. من به این ازدواج رضایت داشتم و به رضایت من ازدواج صورت گرفته است". مسائل فوق به خوبی بیانگر آن است که رژیم پوشالی تا مغز استخوان کثیف و حامی سیستم مردسالارانه است، اگر ازدواج این دختر به رضایت خود دختر و مادرش صورت گرفته چرا مردم بغلان یکروز بعد از اختطاف دختر تظاهرات راه انداخته و خواهان محاکمه علنی جنرال هاشمی قوماندان امنیه ولایت بغلان شدند؟ (این تظاهرات از طریق تلویزیون های خصوصی و دولتی به نمایش گذاشته شد و سخنگوی وزارت داخله نیز همانروز از طریق تلویزیون آریانا از دستگیری قوماندان امنیه خبر داد.) چرا ترک وظیفه جنرال هاشمی همزمان با اختطاف دختر صورت گرفته است؟ موضوعات فوق جایی برای هیچ شک و شبهه باقی نمیگذارد و با یقین کامل میتوان گفت که دختر توسط قوماندان امنیه اختطاف شده و بعد از اختطاف او را به نگاهش در آورده است. این حقیقت واضح است که مادر دختر از طرف رژیم دست نشانده به تهدیدهای پی در پی مواجه شده تا او را وادار ساختند که از طریق تلویزیون حرف هایش را پس بگیرد. این برنامه از طریق رژیم دست نشانده طراحی شده تا قوماندان امنیه ولایت بغلان را برائت دهند. این عمل خائنه رژیم دست نشانده زمینه ساز آن است که دختران جوان بیشتر در معرض خطر تجاوز و اختطاف مامورین عالی رتبه دولتی و نیروهای "امنیتی" قرار گیرند.

نیروهای "امنیتی" رژیم پوشالی از کثیف ترین و خائن ترین افراد این جامعه تشکیل گردیده اند، تشکیل این نیروها بخاطر حفظ و تحکیم منافع امپریالیستی صورت گرفته است نه امنیت مردم. هر روزی که از عمر رژیم پوشالی میگذرد خشونت علیه زنان و بخصوص به قتل رساندن زنان توسط شوهرانشان شدیدتر میگردد، روز دوشنبه ۲۰ قوس ۱۳۸۵ ساعت شش شام تلویزیون طلوع گزارش داد: "در ناحیه پنجم امنیتی شهر کابل یک زن ۲۸ ساله توسط شوهرش به قتل رسید. خبرنگار ما خواست تا چگونگی قتل را از حوزه امنیتی جويا شود، اما حوزه امنیتی حاضر به مصاحبه نشد."

همچنین روز سه شنبه ۲۱ قوس ۱۳۸۵ ساعت هفت شام اخبار تلویزیون ملی که از طریق تلویزیون هرات پخش گردید گزارش داد: "در لامان ولایت بادغیس دو زن به شکل فجیعی توسط شوهرانشان به قتل رسیدند و شوهرانشان بعد از وقوع قتل متواری شدند."

روز دوشنبه ۴ جدی ۱۳۸۵ ساعت شش شام تلویزیون طلوع در اخبارش این گزارش را به نشر سپرد که "شخصی زنش را در

دراغانستان زنان یکی از بزرگترین قربانیان خشونت‌های ناموسی هستند و در هر اتفاق به ظاهر کوچک این خون زن است که باید لکه ننگ از دیدگاه قبیله را پاک کنند، و ناراحت کننده تر آنکه رژیم پوشالی از چنین قتل‌هایی حمایت میکند، در حقیقت امر با تیره نمودن قاتل به علت ناموسی بودن موضوع باعث بروز بیشتر خشونت‌های خانوادگی میگردد و به مردان اجازه میدهد تا از هر نوع خشونت علیه زنان فرو گذار نکنند.

حمایت رژیم دست نشانده از چنین قتل‌های ناموسی باعث افزایش روز افزون این جنایات سبعانه گردیده است، زیرا پس از وقوع قتل مرد ادعای ناموس داری کرده و زن را متهم به روابط نامشروع نموده و قتل را یک قتل ناموسی قلمداد میکند. در اکثر موارد این موضوع از طرف قوه قضائیه (محکمه) پذیرفته شده و قاتل از قصاص نجات پیدانموده و تبرئه میشود.

بطور قطع در این دوره که مرتجعین رنگارنگ در غالب ایدئولوژیهای مختلف تلاش دارند تا زنان را به محیط خانه و خانواده زنجیر کنند، تنها معیار انقلابی برای سنجش دیدگاه هر فرد، در مورد زنان این است که تا چه حد خلاف این جهت گیری حرکت میکنند، یعنی تا چه حد این نیروها در صدد اند تا زنان را از مناسبات اسارت بار و مردسالار خانه و خانواده با هدفی غیر استثماری جدا نموده و با اتکاء به نیروی خود آنها را به اعمال قدرت سیاسی نزدیکشان سازند.

بزرگترین بدبختی آدمی اینست که در برابر ستم جرات طغیان را از دست بدهد.

جان کلام

زندگی اینجاست که طغیان برضد بیدادگری دوام یابد لحظه ای که انسان ستم را به آسانی تحمل کند، آنزمان شوم ترین دوره حیات اش آغاز میگردد...

برتولت برشت

بی بی مهر و کشت ، بعد از قتل خودش را نیز با چاقو زخمی نمود ، پولیس قتل زن را مشکلات فامیلی قلمداد نمود .

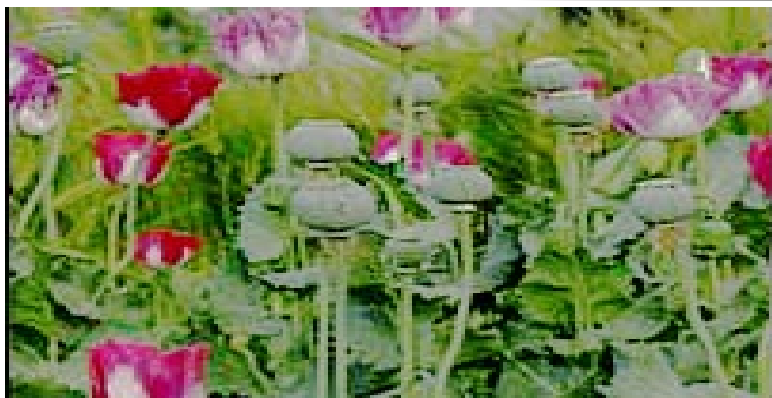
زمانی که حوزه " امنیتی " حاضر به مصاحبه نیست تا چگونگی قتل را بازگو نماید و یا اینکه قتل زنان را مشکلات فامیلی قلمداد میکند ، رک و صریح حمایت از قاتلین است .

در افغانستان زن ستیزی وسلطه جویی برزن به عنوان یک خصلت طبیعی و پسندیده مردانه تشویق میشود. احترام مرد در جامعه وابسته به این است که چقدر " با غیرت " است . غیرت مردان وابسته به تسلط اش بر زن است ، چنانچه دیوارهای بازارها با این شعار سیاه گردیده که " مردان با غیرت زنان با حجاب دارند. " در فرهنگ لغت از واژه غیرت به عنوان ناموس پرستی تعریف شده است ، غیرت در فرهنگ ما دارای جایگاه خاصی است بطوری که قانون هم به آن بهاء داده و هنگامی که انگیزه قتل و یالت و کوب غیرت باشد مرد را از تحمل مجازات مقرر مبری میدارد ، این در حالی است که جامعه ما و رژیم پوشالی غیرت را کاملاً مردانه میدانند و قانون هم آنرا حمایت مینماید.





## مواد مخدر " ماده مرگ آفرین "



مواد مخدر یکی از بزرگترین پدیده های شوم اجتماعی است که بشریت در عصر حاضر در آتش آن میسوزد و این معضل اجتماعی هم یکی از جمله صدها توطئه و ترفندی است که استعمار و امپریالیسم بوجود آورده است .

زندگی مابدون آنکه خود بدانیم ، بدست افرادی که به هیچ اصول اخلاقی پایبندی ندارند ، هر روز مورد دست کاری بیشتری قرار میگیرد و این نکته به و یژه در زمینه قاچاق مواد مخدر ، به واقعیت کامل پیوسته است . آنچه زیر عنوان " مبارزه با مواد مخدر " ادعا میشود ، یاوه سرائی بیش نیست ، زیرا واقعا هیچ مبارزه جدی که توانسته باشد در روند فعالیت های بازمانده گان شرکت بریتانیایی هند شرقی خللی وارد کرده باشد ، پیگیری نشده است و با استفاده از کامپیوتری کردن امور ، مغز مان را شستشو داده ، دارائی های ما را به سرقت برده و توان مقاومت ما را در برابر نیروهای تغییر دهنده از میان برده اند . استفاده از کامپیوتر ، نکته دیگری از برنامه محیط زیست راکه " سلطه بر مردم " یا کنترل اطلاعات فردی خوانده میشود ، بیان میدارد بدون " سلطه بر مردم " دولتها نمیتوانند نقشهای خود را ایفا کنند . مشکل مواد مخدر در همه جا استقلال ملی را مورد تهدید قرار داده است . مصرف مواد مخدر اخلاق ، زندگی سیاسی و هویت ملی انسان ها را به تباهی میکشاند . کشورهای اصلی محل کشت خشخاش و نیزارهای کوکائین عبارتند از : برمه ، شمال چین ، افغانستان ، پاکستان ، تایلند ، لبنان ، ترکیه ، پیرو ، اکوادور ، کلمبیا ، بولیوی و پاناما بزرگترین تصفیه خانه کوکائین و مرکز اعتباری این تجارت است . از کلمبیا تا میامی ، از مثلث طلائی تا دروازه طلائی ، از هانگ کنگ تا نیویورک از بوگوتا تا فرانکفورت تجارت مواد مخدر و به ویژه تجارت هروئین ، دادو ستد بزرگ و پرسودی را تشکیل میدهد .

مانند بانک بریتانیایی خاورمیانه به عمل میاید . کشور های دست اندر کار توزیع و ارسال هروئین عبارت اند از هنگ کنگ ، ترکیه ، بلغارستان ، ایتالیا ، افغانستان ، موناکو ، فرانسه ، لبنان . پاکستان و ایالات متحده که از بزرگترین مصرف کننده مواد مخدر است . زمانیکه چین یک کشور مستعمره بود یکی از بزرگترین کشورهای مصرف کننده تریاک در جهان بود و بیشترین قربانی های این زهر مرگ آفرین خلق چین بودند . تریاک هنگ کنگ از شهرت جهانی برخوردار بود . طوری یکه گفته میشود امپریالیستهای امریکائی زمانیکه (۱۲۰ هزار) کارگر چینیائی موسوم به (باربرها) را جهت ساختن راه آهن به امریکا برد ۱۱۵ هزار آنها معتاد به مواد مخدر بودند . این مواد مرگ آفرین از طریق کشتیها و هواپیماهای غول پیکر جهت مصرف باربرهای چینیائی به امریکا انتقال داده میشد که تجار بنگالی و تجاوزگران بریتانیائیو بانگداران دست اندرکار قاچاق مواد مخدر به ثروتهای هنگفتی دست یافتند . کلمبیا یکی دیگر از بزرگترین کشورهای تولید کننده مواد مخدر بخصوص کوکائین در جهان است .

فروش مواد مخدر با استفاده از بینوائی انسانها یکی از بدترین شیوه های پول سازی است . با یاری جستن از همین گونه شیوه ها قاچاق به ظاهرقانونی مواد مخدر به وسیله کارخانجات دارو سازی متعلق به راکفلر انجام میگردد .

خانواده سلطنتی بریتانیا از دیرزمان در تمام داد و ستد های قاچاق مواد مخدر شریک بوده و از این عنوان اصطلاحاً " گمرک عبوری " یعنی اخذ مالیات سلطنتی از تمام تولید کنندگان تریاک که رسماً میتوانند نزد مقامات کشوری ثبت نام نموده ثروت های هنگفتی بدست آورند . کارتهای مافیای مواد مخدر میلیونها انسان را در سراسر جهان معتادین زهر مرگ آفرین نمودند تا از طریق نابودی و تباهی میلیون ها انسان بیشترین سودها را ببرند تا در عشرت کد ها و قمارخانه های میامی امریکا ، ایتالیا ، فرانسه ، آلمان ، سویس و انگلیس سرمست از خون انسانها زندگی انگلی خویش را سپری

تامینات مالی تجارت هروئین به وسیله بانکهای هنگ کنگ ، لندن و بعضی بانکهای خاورمیانه

عارف خان بارکزائی، بصیر خان اسحاق زائی، وکیل زرین (نماینده فعلی در ولسی جرگه) و یک تعداد از قوماندانان (جهادی) مانند حاجی خان بلوچ، فضل احمد گرگ، بور مهدیزائی، خواجه ذبیح الله، حاجی بصیر غوریانی، و غلام خان قدوس آباد و، فرزندان حاجی عبدل کاریز صوفی رامیتوان نام برد.

در آنطرف مرز (ایران) تعداد از رده های بلند پایه اطلاعات، سپاه وارثش، قاچاقچیان اصلی مواد مخدر در ایران بوده و هستند. و تعداد هم دلال و انتقال دهنده مواد مخدر در بدل پول از مرز به داخل کشور ایران حتی تا تهران بوده و میباشند، و این وضعیت تا زمان سقوط نجیب خود فروخته و مزدور روس ها ادامه داشت.

بعد از سقوط حکومت دست نشانده روس ها در افغانستان و فروپاشی سوسیال امپریالیسم و جد شدن چندین کشور از پیکره آن، رویکار آمدن حاکمیت احزاب ارتجاعی در افغانستان، امپریالیستها و مافیای بین المللی قاچاق مواد مخدر این کشور را به عنوان پایگاه، گدام و بازار فروش مواد مخدر انتخاب کردند.

کشورهای تازه استقلال یافته چون تاجکستان، ازبکستان، و ترکمنستان که مرزهای طولانی با افغانستان دارند، بازارهای خوب فروش مواد مخدر برای مافیا به حساب می آیند. در مناطق مرزی شمال نیز اکثریت قوماندانان (جهادی) کار شبانه روزی شان قاچاق مواد مخدر بود. و تمامی قوماندانان پایگاه های مرزی نه بخاطر حراست از تمامیت ارضی کشور بلکه بخاطر انتقال مواد مخدر و گرفتن رسوم (خیرانه) از قاچاق چیان بود.

با سقوط حکومت خائن و ارتجاعی (مجاهدین) و روی کار آمدن امارت فاشیستی طالبان، افغانستان به بزرگترین کشور کشت کننده خشخاش در جهان شهرت یافت. رهبران القا عده و طالبان بزرگترین کارتل ها و تراست های مواد مخدر را در افغانستان نماینده گی میکردند. مواد مخدر مثل هر کالای دیگر آذانه در بازار ها و مغازهای ولسوالی های مرزی خرید و فروش میشد. البته طالبان در این زمینه نیز از شریعت اسلامی کار گرفته، کسانیکه خشخاش یا کوکنار کشت میکردند از آنها عشر (یک دهم حاصل تریاک) می گرفتند. طالبان از ولسوالی مرزی به عنوان گدام و پایگاه های مواد مخدر خود استفاده میکردند. شبانه از هر ولسوالی (مناطق) مرزی صدها نفر مواد مخدر را به ایران، ترکمنستان، تاجیکستان، و ازبکستان انتقال میدادند. به همین قسم صدها نفر از اتباع کشور های متذکره شبانه

نمایند. افغانستان نیز یکی از معا بر تر افیک مواد مخدر در جهان است. در افغانستان از دیر زمان کشت و تولید مواد مخدر مروج بوده، از زمان حکومت ستم شاهی ظاهر تا امروز دستگاہای حاکمه اکثر ادرا قاچاق مواد مخدر دست داشته و دارند. وکلای پارلمان وقت از جنوبی گرفته تا غرب کشور اکثرا وظیفه اصلی شان قاچاق مواد مخدر بود. بخصوص وکلای مرزی هرات منجمله وکیل جنید، وکیل شاهپور، و وکیل شاه اعلم "طاهری" (پدر آقای اسپنتا) که این سه نفر از چهره های منحوس و شناخته شده قاچاق مواد مخدر بودند. چنانچه در زمان وکلالت شان یک محموله قاچاق که حاوی چندین تن تریاک بود و در یک تانکر نفت جابجا شده بود، در منطقه مرزی تایباد گرفته شد. البته مشتری اصلی مواد خواهر شاه ایران بود. رادیواستعماری انگلیس (بی، بی، سی) در همان زمان چندین روز از دستگیری و ارزش چند ملیون دلری آن خبر میداد.

بعد از کودتای ۲۶ سرطان در زمان حاکمیت داود خان کمافی السابق قاچاق مواد مخدر در افغانستان ادامه داشت. چنانچه شرکت کینتکس مربوط کشور بلغارستان در کابل دفتر باز مینماید که مستقیما در فعالیت مواد مخدر دست دارد. موتر های ترلی شرکت کینتکس با علامت مثلث متحرک بین المللی وابسته به بازار مشترک بطور دائم به حمل و نقل هروئین به کشورهای غربی مصروف بوده و موتر های که علامت (TIR) را بر خود دارند و به شبکه حمل و نقل بازار مشترک وابسته اند، طبق مقررات، از بازرسی های مرزی معاف اند. در ظاهر این موترها تنها مجاز به حمل مواد غذایی فاسد شنی هستند. بازرسی های لازم این موترها باید در کشور مبدا صورت گیرد و مدارک لازم هر محموله در اختیار دریور قرار میگیرد.

به همین ترتیب بعد از کودتای هفت ثور و تجاوز اشغالگران روس در افغانستان مافیان و دلالان قاچاق مواد مخدر به این جنایت مشغول بودند. طوریکه در زمان تجاوز ارتش شوروی صدها سرباز اشغالگر به مواد مخدر معتاد شدند و قاچاقچیان مواد مخدر را در طیاره های روسی از کابل به هرات منتقل میکردند. و از هرات به مناطق مرزی انتقال میدادند و صدها نفر مواد را به ایران می بردند. تعدادی از سران بزرگ ملیشه های آن زمان که در حقیقت مافیای قاچاق مواد مخدر در هرات بودند، چون انور خان هفت بلا، دستگیر خان چنگک،

وارد مناطق مرزی افغانستان میشدند و بعد از خریداری مواد مخدر دوباره به مناطق خود بر میگشتند. القاعده و طالبان ضمن برآورده ساختن اهداف امپریا لیستی آمریکا، بخاطر رسیدن به اهداف خودشان که بدست آوردن میلیاردها دالر بود سخت تلاش میکردند. چنانچه بزرگترین گدام مواد مخدر شان در ولایت کند وز بود که ۲۴ هزار طالب در این ولایت مستقر بودند، که ظاهراً برای تحکیم مرزها ولی در اصل حفاظت از مواد مخدر و انتقال آن به ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه و از آن طریق به کشورهای اروپائی و روزانه چندین طیاره مواد مخدر را در این ولایت تخلیه میکردند.

اسیای میانه بهترین راه ترانزیت مواد مخدر به اروپا انتخاب شده بود، چنانچه دریکی از اخبار رادیو استعماری انگلیس (بی، بی، سی) در زمان طالبان اعلان گردید که روس ها یکی از پایگاه های شورشیان (اسلامی) چیچن را اشغال کردند که از آن پایگاه مقدار ۳۰۰ کیلو گرام هروئین بدست آوردند. همانطور که در بالا اشاره شد، ولسوالی های مرزهای غرب کشور گدام و پایگاه های مواد مخدر طالبان بود. قاچاقچیان، افراد بومی منطقه را تشویق به خریداری مواد مخدر و انتقال آنرا به ایران میکردند. از انجائیکه هیچنوع زمینه کار در منطقه وجود نداشت، فقر، گرسنگی، بیکاری و خشک سالی های ممتد تمامی روزنه های زندگی را بروی مردم بسته بود، ناگزیر مقدار مواد مخدر را از نزد قاچاق چیان بطور قرضه میگرفتند، طالبان و قاچاق چیان برای شان اسلحه نیز میدادند البته بطور کرایه تاموقع برگشت از سفر (فروش مواد مخدر در ایران). بدین ترتیب در طی چند سال امارت قرون وسطی طالبان هزاران نفر در ایران دستگیر و اعدام شدند، و یا در درگیری های مسلحانه در داخل ایران با نیروهای امنیتی آن کشور کشته شدند. موقع که طالبان میدیدند، فرد یا افرادی که برایشان مواد مخدر سپرده بودند، دستگیر، اعدام و یا کشته گردیده، از اقارب مقتول، پول خویش را مطالبه و به زور و جبر آنرا حصول مینمودند و حتی در این مورد اساسیه خانه و یازمین و خانه نشینان آنها را میگرفتند، انعه کسانیکه هیچ نداشتند، دختران و یا خواهران شان را در بدل پول خویش میبردند، که ده ها مورد از این جنایت در ولسوالی های مرزی اتفاق افتاده است.

و اما حاصل این جنایت! هزاران کشته و اسیر در ایران، تاجکستان و ترکمنستان، هزاران زن بیوه و بی خانمان

، هزاران طفل یتیم، و درد ناگتر از همه صدها هزار زن و مرد دختر و پسر معتاد و الوده به فساد اخلاقی. البته در مرزهای شمال کشور نیز وضعیت به همین زشتی و پلیدی بوده است.

سقوط امارت قرون وسطی القاعده و طالبان و تجاوز امپریالیسم امریکا و متحدین آن در افغانستان و آمدن مافیای بین المللی مواد مخدر در این کشور، کشت و بذر خشخاش در افغانستان شکل قانونی بخود گرفته و در تمام ولایات کشور بدون استثنا مروج است. در تمامی ولسوالیها، قوماندانان، نیروهای امنیت ملی و جنائی، حق و سهم خود را از کسانیکه کشت خشخاش میکنند میگیرند و بعضی هم با قاچاقچیان محلی بطور شراکت کشت می کنند، و خودشان هم مستقیماً در قاچاق مواد مخدر دخیل اند.

مافیای مواد مخدر افغانستان از عبدالولی کرزی و قیوم کرزی برادران شاه شجاع سوم (حامد کرزی) تا وزرای کابینه منجمله عارف (نورزی) گل اقا (شیرزی) که قبلاً وزیر شهر سازی و فعلاً والی ننگرهار است. همچنین وزیر مبارزه با مواد مخدر و اکثر والی ها و قوماندانان امنیه و ولایات میباشد.

در شرایط کنونی افغانستان کسبیکه امروز در راس باند مافیای قرارداد عبدالولی کرزی برادر بزرگ حامد کرزی است. زمانیکه ظاهراً علی احمد جلالی وزیر داخله سابق میخواست که لست قاچاقچران حرفوی را ارائه بدارد چون در سرلست برادر بزرگ حامد کرزی قرارداد است، این مسئله باعث تضاد و کشمکش میان وزیر داخله و کرزی گردید و کرزی شخصاً به دفاع از برادرش برخاست و بالاخره علی احمد جلالی مجبور به استعفا شد. برادر حامد کرزی در آن زمان یکی از متنفذین قومی در قندهار بود، اما امروز رئیس شورای ولایتی ولایت قندهار است، او یک شبکه بزرگ قاچاق مواد مخدر در ولایات قندهار، هلمند، ارزگان و زابل رهبری میکند و زمانیکه اسدالله خالد والی غزنی بود این شبکه از طریق وی تأمین و ردک میرسید. اما امروز که اسدالله خالد والی قندهار است و عبدالولی کرزی رئیس شورای ولایتی قندهار، به قول حبیب الله کرزی وکیل قندهار در ولسی جرگه رژیم، والی اصلی فعلی قندهار اسدالله خالد نیست بلکه عبدالولی کرزی است، زیرا اسدالله خالد از پشتونهای غلجائی غزنی است و در ولایت قندهار نفوذی ندارد، گردانندگی ولایت قندهار در دست عبدالولی کرزی است به همین



ا کثر ترانسپورت های که ظاهرا مسافر بری است ( بمنظور رفاه و راحت مسافرین توافق نامه بین استاندار خراسان و والی هرات صورت گرفته است) کاروبارشان انتقال مواد مخدر است و بیشتر اتوبوس های مسیر هرات - مشهد در یک چنین فعالیت پلید و ضد بشری ملوث اند. در این اواخر ترانسپورتی دیگری آغاز به کار نموده که موترسواری شخصی در این ترانسپورت شامل اند و در این اواخر چندین محموله مواد مخدر (کریستال) از این موترها بدست آمده که دو محموله ان به مقدار ( ۶۷ ) و دیگری ( ۷۰ ) کیلوگرام کرسنال بوده است. و مقدار ( ۱۵۳ ) کیلوگرام کرسنال از یک موتر اتوبوس نیز بدست آمده است و همچنان در همین اواخر چندین مورد مواد مخدر از اتوبوس های مربوط ترانسپورت عاشق محمدی کشف گردیده است.

یک مطلب جالب از زبان شخصیکه در زندان قزل حصارایران زندانی بوده است میگوید که حدود چهار هزار زندانی در این زندان بسر میبردند ، تقریبا % ۹۵ شان معتاد اند . تامین کننده مواد مخدر روزانه این معتادین در داخل زندان ، شخص رئیس زندان میباشد. مواد مخدر را در داخل مواد غذایی که به فروشگاه های داخل زندان می برند جابجا می نمایند و توسط عوامل خود بر معتادین به چندین برابر قیمت بازار به فروش می رسانند ، نیروهای نظامی و نگهبانان زندان نیز از محل های کشیک به مشتری خود مواد مخدر را در داخل بسته ها پرتاب می نمایند و پول را از ایشان دریافت میدارند . گاهی اوقات در اخبار مطالعه می کنید ، یا از طریق رادیو و تلویزیون میشنویید یا می بینید که در میدان هوایی کابل یا در یکی از ولایات مقدار مواد مخدر بدست آمد . بخاطر بیاورید که این ها اخبار تحمیق کننده افکار همگانی ، فریب و اغفال مردم و ذهنیت عامه است ، تا آنان تصور کنند ، دولت شان در مبارزه با مواد مخدره فعالیت خستگی ناپذیر دارد!؟ کشور یکه سالانه هزاران تن مواد مخدر را تولید می نماید با دستگیر کردن چند کیلو و چند صد کیلو نمیتواند جلوی اژده های که میلیونها انسان را بکام مرگ کشیده و می کشاند بگیرد . چونکه این دولت فقط میتواند روی دستهای باداران شان یعنی امپریالیسم تجاوزگر امریکا و متحدین آن استوار باشد بنا بر این نمیتواند خلاف میل و دستور بادارانشان حرفی از دهن شان ببرد چه رسد به آنکه عملی خلاف را انجام بدهد . و اما باداران شان هرگز چنین دستوری را صادر نمیکند

خاطرهم بهتر از سابق میتواند که شبکه قاچاق رابه چرخاند و هیچکس نمیتواند که در منطقه مانع او شود و فقط رقیب اصلی اش در منطقه شبکهای محسوب میشوند که مورد حمایت طالبان قرار دارند. به همین خاطر در سمت مشرقی کوکنار کاری خرده مالکین کاملا از میان برده میشود ولی کوکنار کاری مالکین بزرگ در قندهار و ولایات همجواریش نه تنها اینکه از میان برده نشده بلکه افزایش هم یافته و حاصل امسال آن از شش هزار تن تریاک نیز فراتر میرود این افزایش تریاک از جمله فعالیتهای حامد کرزی و برادرش عبدالولی کرزی میباشد .

امپریالیست های امریکائی جهت خریداری مواد مخدر با هلیکوپتر به ولایات جنوبی رفته و مواد مخدر را از انجا خریداری میکنند و توسط هواپیما های ( UN ) و نظامی به امریکا انتقال میدهند. امروز هزاران کارخانه خورد و بزرگ تولید مواد مخدر در سطح افغانستان موجود است. بر اساس آمار ی که دولت دست نشانده از معتادین در افغانستان ارائه میکند ، به بیشتر از یک میلیون میباشد ، و در کشور همجواریما (ایران) حدود ۱۰ میلیون نفر معتاد وجود دارد . قرار آمار یکه در سال ( ۱۹۹۱ م ) ارائه داده شده حدود ۲ میلیون نفر در ایران معتاد هیروئین بوده اند . نوع جدید از مواد مخدر که تازه به مصرف میرسد بنام (کرسنال) میباشد ، که باندهای مافیا از فروش آن ، سودهای کلانی بدست می آورند . باندهای مافیای بین المللی مواد مخدر ، هزاران جوان بی سر نوشت را استخدام نموده است که از طریق بلعیدن ، این ماده ( کریستال) را با داشتن پاسپورت از گذرگاه های مجاز به خارج از کشور انتقال میدهند که صدها نفر مشغول این کار اند . نحوه بلعیدن کپسول های کرسنال: بعد از ۲۴ ساعت خوردن غذا ، بسته های ۱۰ گرمی هیروئین در داخل پلاستیک جابجا شده همراه با ماست ، بسته رامیلعند و موقعکه به مقصد میرسند ، مواد بلعیده شده را استقراغ می نماید و در بدل هر صد گرام مبلغ صد تا یکصد بیست هزار تومان مزد دریافت می نمایند. در طی دو سال گذشته صدها نفر دستگیر گردیده اند . بعلاوه اکثرا مواد بلعیده شده در داخل شکم انتقال دهنده باقیمانده و یا بسته باز شده که تا اکنون باعث مرگ ده ها نفر گردیده است . بدین شکل روزانه صدها کیلو گرام کریستال از طریق بلعیدن به ایران و سایر کشورها انتقال میگردد . در این اواخر کپسول های خالی از خارج کشور جهت پر کردن ماده کریستال وارد افغانستان میشود که در عملیه بلعیدن سهولت ایجاد مینماید.

که خلاف منافع سرشارشان و اهداف برده سازی مردم و توده ها باشد. چون این ماده مرگ آفرین هم منافع وهم اهداف ضد بشری شان را تامین میکند هرگز نمی خواهد خلاف کشت و داد و ستد این مواد مرگ آفرین عملی را انجام بدهند. این خواست امپریالیسم است، تا از این طریق اراده انسانهارا سلب نماید، مقاومت ملیونی انسانها را درهم شکنند و ناراضیان نظامهارا از طریق معتاد نمودن به موجودات فاقد اراده تبدیل نماید.

وظیفه تمامی عناصر ملی - دیموکرات و انقلابی است

تا چهره کریح و دسیسهای پلید امپریالیستها ورژیم دست نشانده ای شانرا فاش سازند، و در جهت آگاهی دادن و متشکل نمودن تودهها برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر بکوشند. هیچ راه دیگری جز بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده از این معضله وجود ندارد.

**به پیش بسوی اتحاد تمامی زحمتکشان برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر از افغانستان**

## فساد در ادارات جمهوری اسلامی افغانستان

جمهوری اسلامی افغانستان رژیمی است دست نشانده ، مستعمره و نیمه فئودالی و حلقه ای از حلقات وابسته به نظام جهانی امپریالیستی میباشد، این قدرت های بزرگ جهانی با مکیدن خون میلیونها انسان زحمتکش، غارت و چپاول ثروتهایی که توسط خلقهای جهان تولید میشود به وجود آمده است، تا زمانی که این غارت و چپاول وجود داشته باشد آنها بر جهان حکومت خواهند کرد.

نظام امپریالیستی حاکم نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان بذر مرگ، فقر، فلاکت و ویرانی را میپاشند. تمام جنگهای غیر عادلانه ارتجاعی، تجاوزگری، قتل عامها، غارتگریها، پخش مواد مخدر، تجارت زنان... "دست آورد و ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است. این سیستم پوسیده و فاسد با اغواگری و فریبکارانه، اشغالگری اش را کمک بین المللی، استبداد مستعمراتی و نیمه فئودالی را لقب دموکراسی، غارت را باز سازی و ستم را با نام آزادی یکجا نموده است. در چنین نظامهایی هیچ چیزی نصیب زحمتکشان نخواهد شد مگر فقر، فلاکت، درد، رنج و محرومیت. چنانچه ما امروز شاهد فقر مفرط توده های زحمتکش افغانستان میباشیم.

نظام حاکم کنونی افغانستان آنچنان در فساد اداری غرق گردیده که مقامات عالیرتبه دولتی از عدم مشروعیت رژیم و بی ثباتی آنقدر لرزانند که فقط روز گذرانی میکنند و به فکر آینده خود میباشند، نمونه برجسته آن پارلمان رژیم پوشالی است، که با گرفتن یک ولسوالی از طرف طالبان خواهان ازدیاد معاش و پاسپورت سیاسی برای خانواده

های خود شدند، به همین خاطر است که امروز فساد، مستعمره و نیمه فئودالی و حلقه ای از حلقات وابسته به نظام جهانی امپریالیستی میباشد، این قدرت های بزرگ جهانی با مکیدن خون میلیونها انسان زحمتکش، غارت و چپاول ثروتهایی که توسط خلقهای جهان تولید میشود به وجود آمده است، تا زمانی که این غارت و چپاول وجود داشته باشد آنها بر جهان حکومت خواهند کرد.

نظام امپریالیستی حاکم نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان بذر مرگ، فقر، فلاکت و ویرانی را میپاشند. تمام جنگهای غیر عادلانه ارتجاعی، تجاوزگری، قتل عامها، غارتگریها، پخش مواد مخدر، تجارت زنان... "دست آورد و ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است. این سیستم پوسیده و فاسد با اغواگری و فریبکارانه، اشغالگری اش را کمک بین المللی، استبداد مستعمراتی و نیمه فئودالی را لقب دموکراسی، غارت را باز سازی و ستم را با نام آزادی یکجا نموده است. در چنین نظامهایی هیچ چیزی نصیب زحمتکشان نخواهد شد مگر فقر، فلاکت، درد، رنج و محرومیت. چنانچه ما امروز شاهد فقر مفرط توده های زحمتکش افغانستان میباشیم.

نظام حاکم کنونی افغانستان آنچنان در فساد اداری غرق گردیده که مقامات عالیرتبه دولتی از عدم مشروعیت رژیم و بی ثباتی آنقدر لرزانند که فقط روز گذرانی میکنند و به فکر آینده خود میباشند، نمونه برجسته آن پارلمان رژیم پوشالی است، که با گرفتن یک ولسوالی از طرف طالبان خواهان ازدیاد معاش و پاسپورت سیاسی برای خانواده

بارها خواستار برکناری والیان این ولایات شده اند؛ اما دولت تا هنوز پاسخی به خواسته های آنان نداده است. دوهفته قبل بود که مردم ولایت جوزجان پس از دستگیری یک تانکر تیل مملو از مواد مخدر، جمعه خان همدرد، والی این ولایت را به دست داشتن در قاچاق مواد مخدر متهم کرده و خواهان برکناری وی شدند.

مردم جوزجان همچنان آقای همدرد را به اعمال تبعیضات قومی و تلاش برای ایجاد اختلاف در میان اقوام مختلف ساکن در این ولایت متهم میکنند.

در مورد والیان بامیان و بغلان هم اتهامات مشابه از سوی ساکنان این ولایات مطرح میشود. شماری از مردم بامیان شکایت دارند که خانم حبیبه سرابی، زمین های دولتی در این ولایت را به باشندگان ولایت غزنی که ظاهر از اقوام وی هستند توزیع کرده و در حالیکه خود مردم بامیان از دسترسی به این زمین ها بی نصیب مانده اند. به نظر میرسد عدم توجه دولت در انتخابات والیان یکی از دلایل عمده این نارضایتی ها باشد.

هفته نامه کابل در ادامه مینویسد: "همچنان رشید پهلوان یک از ساکنان ولایت جوزجان در یک تماس تلفنی با هفته نامه کابل گفت که اصلا دولت نمیخواهد در مورد والی ها تجدید نظر کند. این شهروند جوزجانی افزود: ما چندین بار تظاهرات راه انداختیم و از دولت خواستیم که هیاتی بفرستد تا موضوع را از نزدیک بررسی کند، اما هیچ کس توجهی به این خواست ما نکرد."

هفته نامه کابل درباره اینکه چرا والیان اینقدر غرق در فساد اداری اند و چرا دولت از این فساد با سکوت حمایت خود را ابراز میدارد چیزی نمگوید و فقط با این جمله کوتاه "عدم توجه دولت در انتخاب والیان" اکتفا میکند، گو اینکه دولت بری از فساد اداری است که "عدم توجه در انتخاب والیان" نموده است، در حالیکه انتخاب والیان کاملا مورد تایید ریاست جمهوری قرار دارد، و تازمانی که مورد تایید ریاست جمهوری قرار نگیرد به عنوان والی برگزیده نمیشود، چون آقای کرزی و وزارت داخله در فساد اداری با والیان شریک اند لذا از والیان به صورت مستقیم و غیر مستقیم حمایت میکنند. به همین خاطر هم هست که اعتراضات و تظاهرات توده ها علیه دستگاه اداری و والیان نادیده گرفته میشود و با جرات میتوان گفت که تمام والیان غرق در فساد اداری بوده و یا مستقیما در قاچاق مواد مخدر دست دارند و یا به شکلی از اشکال سهمی از قاچاق مواد مخدر را به جیب میزنند.

اختلاف و کشمکش میان عالیترین چهره های رژیم که همه همدیگر را به اختلاس، چور و چپاول اموال دولتی متهم میکنند این مسئله را به خوبی ثابت میسازد که هیچ مرجعی از مراجع ارگانهای دولتی بری از فساد نبوده و سرپای این رژیم پوشالی را فساد فرا گرفته است. امروز فساد اداری حتی در قوه قضائیه آنقدر ریشه دار است که میتوان گفت که قوه قضائیه رژیم جمهوری اسلامی افغانستان یکی از فاسد ترین و منحط ترین قوه قضائیه در طول تاریخ افغانستان بوده است بدین ملحوظ است که مراجع عالی رتبه با خیال آرام و راحت ملیاردها افغانی و دالری را اختلاس مینمایند.

"مبارزه با فساد اداری" هیاهویی است که از طرف رژیم پوشالی به راه انداخته شده و عبدالجبار ثابت لوی حارنوال در راس این "مبارزه" قرار دارد. آقای ثابت مشخصا اعتراف نمود که مبارزه با این فساد اداری غیر ممکن است. نامبرده در مصاحبه ای که در روز چهارشنبه ۲۲ قوس ۱۳۸۵ ساعت ۴۵:۱۲ چاشت "ظهر" با تلویزیون طلوع داشت مشکلاتی که در "مبارزه" اش گریبانگیر او شده چنین بیان نمود: "امروز در مقابل یک عده از زورگویان که مقامات عالی دولتی را در دست دارند روبرو هستم که از زور کار میگیرند و قانون شکنی میکنند تا زمانی که زورگویان در ادارات دولتی بر قدرت تکیه زده باشند با فساد نمیتوان مبارزه کرد. مثلا والی بلخ (جنرال عطا)، والی هرات (سیدحسین انوری) مستقیما از مفسدین و آنهایی که پولهای دولتی را اختلاس نموده بودند حمایت کردند و نگذاشتند که آنها را به محاکمه بکشم". نامبرده صحبت اش را چنین ادامه داد: "اختلاس در مزار شریف سرسام آور و بی حد میباشد چنانچه در ظرف چند سال گذشته از عواید بندر حیرتان ۳۳ فیصد آنرا والی بلخ گرفته است" علت اینکه آقای ثابت اینقدر عقب نشینی نموده نه تنها خودسری والیان بلکه حمایت شخص کرزی و دیگر مقامات عالی رتبه از مفسدین و جنایت کاران میباشد اما آقای ثابت نمیخواهد که علت اصلی اش را بیان نماید.

نه تنها عواید گمرکی در ولایت بلخ حیف و میل گردیده بلکه عواید گمرکی ولایت هرات از زمان اسماعیل خان تا امروز حیف و میل میگردد. در زمان اسماعیل خان عواید گمرکی کاملا متعلق به او بود و علاوه بر آن یک قسمت از زمین گمرک اسلام قلعه برای سرمایه داران و تجاران نفت به اجاره داده شده بود و آن مبلغ نیز به جیب اسماعیل خان میرفت. زمانی که دولت کرزی توانست بر گمرک اسلام قلعه تسلط پیدا کند باز هم اسماعیل خان با مدیر گمرک



ساخت و ساز نمود، اکثر اجناسیکه به گمرک اسلام قلعه میامد، پول گمرکی اخذ میشد اما ثبت کتاب نمیگردید این پول بین اسماعیل خان و مدیر گمرک حیف و میل میگردد. این حیف و میل تا هنوز به همین شکل ادامه دارد. زمانیکه خیرخواه به عنوان والی هرات معرفی شد پول اجاره زمین و یکمقدار از عواید گمرک متعلق به او شد و با آمدن آقای انوری به صفت والی هم اکنون این پول اجاره یا انحصار تیل که ماهوار به مبلغ ۱۵۰ (یکصد و پنجاه) میلیون تومان یعنی در هر روز مبلغ ۵ میلیون تومان میشود به اضافه یک مقدار از عواید گمرکی، به جیب آقای انوری میرود.

اسماعیل خان وزیر انرژی و آب مبلغ دو میلیون دالر به نام رئیس آبیاری و لایت هرات واریز میکند تا در بخش آبیاری هرات استفاده شود، رئیس آبیاری، سید اکبر برادر سید شریف معاون قوماندان قول اردو در زمان قدرت اسماعیل در هرات بود، او یکی از قوماندانان اسماعیل خان میباشد. این پول به ضمانت آقای انوری و معاون اش حاجی میر شخصاً به نام سید اکبر واریز میشود و نه به عنوانی ریاست آبیاری. بعداً آقای انوری شاروال هرات را روکش قرار داده و به بهانه قرض برای شاروالی مبلغ یک میلیون دالر را از نزد سید اکبر رئیس آبیاری میگیرد و در بازار اسعار به قیمت ده فیصد به سود میگذارد مبلغ متذکره مدت یکسال است که در بازار اسعار به گردش میباشد هرگاه مفاد ده فیصدی سالانه یک میلیون دالر را حساب کنیم، مبلغ یک میلیون و دو صد هزار دالر میشود اما این پول به حساب اختلاس گرفته نشده و آقای ثابت هم در این زمینه ارزیابی ندارد. بی موجب نیست که آقای انوری از رفیق مجددی شاروال هرات حمایت میکند به همان ترتیب هر کدام از والیان در اختلاس و حیف و میل پول ها با متهمین به اختلاس شریک اند و از ایشان حمایت میکنند، این حمایت نه تنها از طرف والیان به عمل آمده بلکه روسای دولتی نیز مستقیماً از متهمین به دفاع برخاسته اند در این باره میتوان از حمایت آقای کرزی از نجیب روشن رئیس رادیو تلویزیون متهم به اختلاس چهارصد هزار دالر امریکایی و حمایت سیبغت الله مجددی از رفیق مجددی شاروال هرات که متهم به اختلاس سه و نیم میلیارد افغانی و همچنین حمایت برهان الدین ربانی رئیس جمهور سابق و عضو فعلی ولسی جرگه از صدیق چکری وزیر سابق رژیم نام برد. حمایت رئیس برحال و روسای سابق دولت از متهمین به اختلاسهای میلیاردی افغانی به معنی آن است

که دامنه کار متهمین تا قصر ریاست جمهوری میرسد. کرزی، ربانی و مجددی متهمین اصلی این دوسیه ها اند. به راه انداختن سروصدای مبارزه با فساد اداری فقط به منظور کنار زدن بعضی از رقبای آقای کرزی است. چنانچه محمد داوود والی هلمند و معاون اش به کابل احضار میگرددند و از طرف کرزی از کار برکنار میشوند. طبق اخبار تلویزیون طلوع به روز دوشنبه ۲۰ قوس ۱۳۸۵ ساعت ۶:۰۰ شام پخش شد گفت: " والی هلمند از متحدین بریتانیا بود و انگلیسها ادعا دارند که بر اثر فشار زیاد آمریکایی ها بالای حامد کرزی او را وادار کرد که والی هلمند و معاون اش را از کار برکنار کنند." یک علت برکناری والی هلمند ممکن تضادهای امپریالیستهای آمریکایی و بریتانیایی باشد. علت دیگر برکناری والی هلمند و معاون اش رقابت باند مافیایی قاچاق مواد مخدر به سرپرستی عبدالولی کرزی برادر حامد کرزی و قاچاقچیان مورد حمایت طالبان در ولایت هلمند و نزدیکی والی هلمند به قاچاقچیان این منطقه نیز میباشد، حامد کرزی نیز مستقیماً از باند مافیای قاچاق تحت رهبری برادرش عبدالولی کرزی دفاع میکند.

این را با جرات میتوان ادعا کرد که رشوت ستانی و اخاذی ها از مردم در تمام ادارات دولتی به یک رسم عادی و معمولی تبدیل شده است این جنبه دیگری از فساد اداری را تشکیل میدهد که از قصر ریاست جمهوری تا ادارات دولتی و پسته های " امنیتی " مسیر شاهراه ها را در بر میگیرد. قوای " امنیتی " امروز کاملاً غرق در قاچاق مواد مخدر میباشند و تمام دزدی ها و راه گیری ها در مسیر شاهراه هرات - قندهار توسط پسته های " امنیتی " صورت میگیرد. برای از بین بردن این گند و تعفن فقط یک راه وجود دارد و آن خشکاندن این گنداب و دور ریختن آن است.

ما باید از آن اصل فرهنگی پیروی کنیم، که آموزش و پرورش را در خدمت سیاست توده ائی قرار داده و با کار تولیدی درهم آمیزد. در مکاتب و مدارس مختلف با پیگیری تمام، پروگرامی را تجویز کنیم، که دانش پژوهان امکان یابند خود را از نظر اخلاقی، معرفت و جسمانی رشد و تکامل دهند و به زحمتکشانشان با معلومات و دارای آگاهی اندیشه های پیشرو مبدل گردند.

## اصطلاحات سیاسی

## امپریالیسم:

این کلمه در قرن بیستم برای آن دسته از کشورهای اروپائی به کار رفت که در طول ۱۸۸۰ الی ۱۹۰۰ تسلط خود را بر سرزمینها آسیایی و آفریقایی گسترش دادند و "امپراطوری" بوجود آوردند و نیز بر گسترش سلطه ایالات متحده در آمریکای لاتین و فیلیپین اطلاق شد. امپریالیسم در این معنی را اساسا دارای محرکه های اقتصادی میدانند. امپریالیسم مرحله انحصار در سرمایه داری است و پنج خصوصیت اساسی دارد:

۱. تمرکز سرمایه و تولید به چنان مرحله ای میرسد که انحصارها نقش قاطع در اقتصاد بدست میاورند.
۲. ظهور سرمایه های صنعتی و ایجاد اولیگارشسی مالی بر اساس اتحاد سرمایه های بانکی و صنعتی.
۳. صدور سرمایه ، که از صدور کالا جداست ، اهمیت خاص میابد.
۴. انحصارهای بین المللی سرمایه داران پدید میاید که دنیا را میان خود تقسیم میکنند.
۵. دولت های کاپیتالیست (سرمایه داری) تقسیم بر سرزمین ها را میان خود کامل میکنند.

تقسیم دنیا میان دولت های بزرگ آخرین و مهمترین خصیصه امپریالیسم به شمار میرود. میان امپریالیستها هم تبانی وجود دارد و هم تضاد (جنگ). تبانی میان امپریالیستها نسبی و تضاد مطلق است ، چنانچه امروز میان امپریالیستها تبانی وجود دارد و یقینا که این تبانی در مرحله خاصی به تضاد و رویارویی امپریالیستها تبدیل خواهد شد. امپریالیسم یک پدیده تاریخی کاملا اقتصادی است که هدف اصلی اش گسترش قدرت مالی سرمایه داری است. آخرین استعمال این کلمه تعمیم آنست بر هر نوع تسلط یک کشور بر کشور دیگر. مثلا تسلط روسیه بر افغانستان از سال ۱۳۵۸ - ۱۳۶۸ و تسلط غربی ها به رهبری آمریکا در عراق و افغانستان.

## اولیگارشسی:

(از oligarchic در زبان یونانی ، به معنی "حکومت گروه اندک")

تسلط گروه اندک بر دولت بدون نظارت اکثریت ، و بیشتر بر اقلیتی اطلاق میشود که قدرت دولت را در راه منافع شخصی بکار میبرند و اکثریت ناراضی را سرکوب میکنند. اولیگارشسی در عین حال بر تسلط گروه اندک بر دیگر سازمانها و نهادهای اجتماعی مانند سازمان دینی ، اتحادیه کاری و ... نیز اطلاق میشود. از زمان افلاطون اولیگارشسی را در مقابل حکومت فرد (سلطنت مطلقه) و حکومت جمع (دموکراسی) قرار میدهند.

## کاپیتالیسم:

کاپیتالیسم که از کلمه کاپیتال (Capital) به معنی سرمایه در زبان فرانسه گرفته شده اصطلاحی از یک سیستم اقتصادیست که در آن ، وسائل عمده تولید بواسطه سرمایه های شخصی فراهم شده و بمالکیت شخصی صاحبان سرمایه باقی میماند. امور اداره و گردانیدن دستگاه تولیدی نیز در اختیار مالکین کارخانجات است که کارگران را بعنوان روزمزد اجیر کرده به کار میگذارند و کارخانجات مختلف تولید کننده متاع واحد نیز در تولید اجناس و فروش آن بمنظور جلب منافع با یکدیگر رقابت میورزند و گاهی نیز ممکن است به نفع خویش و ضرر مصرف کنندگان با یکدیگر واحد شده و قیمت اجناس را بالا ببرند.

## نامه ها ! و جواب نامه ها !!

خوانندگان عزیز پیکار جوانان!

هیئت تحریر پیکار جوانان تصمیم گرفته تا نامه های رسیده به این نشریه را سر از همین شماره به صورت اختصاصی تحت عنوان "نامه ها ! و جواب نامه ها !!" پاسخ دهد. بعد از این دوستان و علاقمندان این نشریه میتوانند جواب نامه های خود را در شماره های پیکار به صورت چاپی و همچنان به صورت اینترنتی مطالعه کنند. آدرس الکترونیکی و یا پست ارسال کنندگان در "جواب نامه ها" درج نخواهد شد.

این نامه به ارتباط اعلامیه هفتم اکتبر که تحت عنوان "پنج سال اشغالگری! مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و خائنین ملی دست نشاند" که در وبلاگ "بسوی آزادی" و بلاگ منطوقوی جنبش انقلابی جوانان افغانستان" درج گردیده بود، به ما رسیده است.

فرستنده: شریف بهزاد

پنجشنبه ۲ آذر ۱۳۸۵، ساعت ۱۲:۲۴

اکثر مطالب واقعیت دارد ولی راه حلها هوایی به نظر میرسند با توجه به اینکه از زبان کیست.

"جنبش انقلابی جوانان" در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی ملی - دموکراتیک در خدمت تدارک برای برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی و مردمی و انقلابی استفاده به عمل می آورد و بر این اساس تلاش مینماید که در تمام عرصه های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کار و پیکار انقلابی پردازد.

این "جنگ مقاومت ملی و..." را از کجا آغاز میکنید؟ از آلمان یا از کانادا؟ من نیز میخواهم در این جنگ مقاومت تان شرکت جویم میتوانید برایم ویزه آلمان یا کانادا را بگیرید!!

راستی حرف زدن مفت است و این اینترنت و کاغذ بیچاره به گفته آلمانی ها چقد رصبور است که هر حرف را برویش میپذیرد اما نمیداند که این کسانی که این بلند بالا مینویسند اصلا جرئت رفتن به افغانستان را ندارند چه بسا مبارزه و آنها مبارزه مسلحانه توده ای.

کلمات و جملات تان همه کاپی شده از نوشته های مائوئیستهای نیپال و ایران است. احزاب چپ نیپال و ایران اگر چنین جملاتی مینویسند اهل عمل نیز هستند و آن نیرو و استعداد را دارند.

دوست عزیز سلام متقابل ما را پذیرا شوید!

نامه مورخه ۲ آذر (دوم قوس ۱۳۸۵) که ساعت ۱۲:۲۴ نوشته بودید، از طریق وبلاگ دریافت نمودیم.

خوشوقتیم از اینکه به وبلاگ بسوی آزادی دسترسی داشته و آنرا ببینید و خوشحال تر از آن اینکه به این حقیقت رسیده اید که بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشاند، بیرون از مرزهای افغانستان (آلمان - کانادا) امکان پذیر نیست، در این زمینه ما هم با شما هم عقیده ایم.

متأسفیم از اینکه قضاوت تان در ارتباط با جنبش انقلابی جوانان افغانستان نادرست میباشد. جنبش انقلابی جوانان افغانستان از بطن و متن جامعه اش برخاسته و منعکس کننده دردها و نیازمندیهای اجتماعی خویش است و به همین اساس باورمند است که جنبش انقلابی جوانان افغانستان "در تمام عرصه های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کار و پیکار انقلابی میپردازد" از اینکه شما افراد متعلق به جنبش انقلابی جوانان افغانستان را بیرون مرزی و ترسو خوانده اید تهمت ناروایی است که ناآگاهانه با شناخت حسی به جنبش انقلابی جوانان افغانستان وارد ساخته اید.

دوست عزیز شناخت انسان از دو مرحله عبور میکند، مرحله اول شناخت حسی است و مرحله دوم شناخت تعقلی است. زمانی که انسان به مرحله تعقلی شناخت دسترسی نمود آنگاه عاقلانه و عمیق به پای قضاوت میرود و حکم خود را صادر میکند، اما متأسفانه که شما در مرحله شناخت حسی جنبش انقلابی جوانان افغانستان قرار دارید و



حکم خود رانیز ازین دیدگاه صادر نموده اید، ما نمیدانیم که روی کدام اسناد و مدارک جنبش... را مربوط و متعلق به افراد کانادا و آلمان میدانید؟

اگر واقعا شما خواهان مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی هستید گرفتن ویزا برای شما کار آسانی است، علاوه بر آن میتوانیم که شما را در مرز افغانستان و ایران استقبال نماییم. بفرمایید گفته تان را عملی بسازید تا معلوم شود که ما از کجا میخواهیم این مبارزه را آغاز کنیم. شما در نامه تان نوشته اید:

"راستی حرف زدن مفت است، این انترنت و کاغذ بیچاره به گفته آلمانی ها چقدر صبور است که هر حرف را به رویش میپذیرد اما نمیداند که این کسانی که این بلند بالا مینویسند اصلا جرات رفتن به افغانستان را ندارند چه بسا مبارزه و آنهم مبارزه مسلحانه توده ای."

ما این حرف های بلند و بالا را از درون جامعه خود سر داده ایم، برای اینکه مطمئن باشید باز هم تکرار مینماییم که میتوانید در داخل افغانستان در کنار ما قرار بگیرید آنگاه مشخص میشود که چه کسی "حرف مفت" میزند. در ادامه نامه تان نوشته اید که: "کلمات و جملات تان همه کاپی شده از نوشته های مائوئیست های نیپال و ایران است چپ نیپال و ایران اگر چنین جملاتی مینویسند اهل عمل نیز هستند و آن نیرو و استعداد را دارند." در مورد نیرو و استعداد و عمل احزاب یاد شده ما هیچ شک و تردیدی نداریم اما میخواهیم این را بگوییم که تمام پدیده ها جهان با هم در ارتباط تنگاتنگ قرار داشته و همیشه روی همدیگر اثر میگذارند، مسائل مبارزاتی در افغانستان گرچه دارای خصوصیات خود میباشد اما از مبارزات دیگر خلقهای جهان الهام میگیرد و هم میتواند بر دیگر جنبش ها اثر گذار باشد. بدین اساس مبارزات انقلابی، ملی و دموکراتیک در سرتاسر جهان شعار مشابه ای را مطرح مینماید و آن اینکه شورش برحق است، یعنی مبارزه علیه امپریالیزم و رژیم های ارتجاعی تامحو کامل ستم و استثمار باید به پیش رود. تمام نیروهای انقلابی در هر نقطه ای از جهان در ابتدا که مسائل مبارزاتی خویش را مطرح نموده ضعیف بوده و بادر دست گرفتن خط انقلابی و به کاربرد درست آن از ضعیف به قوی مبدل شده اند و بالاخره رژیم های ارتجاعی را سرنگون نموده و توده ها را از بدبختی نجات داده اند. یقینا امروز که جنبش انقلابی جوانان افغانستان شعار مبارزاتی اش را با طرح اعلامیه اش مطرح نموده، تشکیلی است ضعیف اما این شعار را جرات مندانه در داخل کشور مطرح نموده و به پایش رفته است، و اعتقاد کامل دارد که این تشکل به نیروی قوی مبدل خواهد شد و تار سیدن به تمام اهدافش خستگی ناپذیر مبارزه خواهد نمود. در اخیر خواهان تماس و روابط هر چه بیشتر شما میباشیم و امیدواریم که با طرح نظرات، پیشنهادات و انتقادات سالم ما را یاری کنید تا که بتوانیم مبارزه را علیه اشغالگران و رژیم پوشالی به نحو بهتری به پیش بریم.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان دست تمامی تشکلات، افراد دموکرات - ملی و انقلابی را که علیه امپریالیزم و رژیم های ارتجاعی میرومند به گرمی میفشارد و خواهان آن است که از تجارب شان بیاموزد و عملا آنرا در جامعه اش به کار گیرد. پیروز باشید.

ما کاملاً میتوانیم از تمام موانع و دشواری ها بگذریم نیروی ما شکست ناپذیر خواهد بود بشرط آنکه شایسته باشیم و ایدئولوژی مترقی و پیشرو را فراگیریم، بشرط آنکه به توده ها ایمان داشته باشیم، با توده ها یکی شویم و آن ها را به پیش هدایت نماییم.



### شعری از جلوه شاعر مبارز دوران مشروطیت دوم:

سعی بر هم زدن منشاء بیداد کنید  
 که ازین ذلت و خواری، همه آزاد کنید  
 نه نشینید زپا، دم به دم ارشاد کنید  
 فکر آینده ملک خود و اولاد کنید  
 گریه بر فاقه کشان خود و فریاد کنید  
 خانه ظلم و ستم یکسره برباد کنید  
 عالمی نو ز مساوات و حق ایجاد کنید  
 تا بکی رحم به این دسته شیاد کنید  
 طرح ویرانی این بنگه زبنیاد کنید  
 قصد آتش زدن خانه صیاد کنید  
 تکیه به ، بر خود و بازوی چو فولاد کنید  
 تا زخود روح شهیدان وطن شاد کنید  
 شرح این سوخته را بر همه انشاد کنید  
 در خورشان و شرف مملکت آباد کنید  
 رفته باشیم از این ورطه ، زما یاد کنید  
 کاش خاکم به برسایه شمشاد کنید  
 محوشان زیب لب و حسن خداداد کنید  
 یک نفس یاد از این " جلوه " ناشاد کنید

تاکی از جور و ستم، شکوه و فریاد کنید  
 دست ما دامن تان باد، جوانان غیور  
 صد هزاران چو منت ، آتش بیداد بسوخت  
 فتنه انگیکته تبعیض نژادی در خلق  
 چندی از خوان نعم، سرخوش و شیرین کام اند  
 خانمان کرد تبه ، تا شود آباد خودش  
 تا شود برهمگان امن و عدالت قایم  
 ای جوانان ستم مرتجعان چند کشید  
 ننگ دارد بشریت ز چنین کهنه رژیم  
 آشیان همه مرغان زستم آتش زد  
 ندهند ارزشی گاهی به حقوق بشری  
 غازه سازید زخون شاهد آزادی را  
 سوخت ای هم نفسان آتش استبداد  
 چشم امید به تو نسل جوان دوخته ام  
 روزی آید که شود خلق به خلق حاکم و ما  
 میبرم در دل زار حسرت آزادی را  
 شعر من لاله باغ دل خونین من است  
 هرکجا لاله رخی با قد سروی دیدید

## حماسه...

دلی بزریگران چون نخلهای تشنه صحرا  
 بود در آرزوی قیره گون ابری  
 که از ابر درخشد آتشی و تند بارانی فرود آید  
 بسوی توست چشم روستائی پیرمردانی  
 که زخم تازیانه پشت شان را کرده همچون کشتزاران پر شیار و چین  
 و چشم مادران بینوا کاندردل شبها  
 برای کودکان خویشان  
 این سبزه های باغ رنج افسانه میگویند  
 و چشم رهنوردانی که باررنجها بردوش و دل پر جوش و لب خاموش  
 در این دشت و دامان راه می پویند  
 و چشم ژرف بین قهرمانانی که اندر گوشه های تار زندانها  
 به پا زنجیره ها و بندهای آهنین بردست عمری زنده در گوراند  
 که تابرخیزی زنجیره ها را بشکنی و بر فرازی  
 پرچم آزادگی و برفروزی آتش  
 تا این خسان این ناکسان در آن بسوزند

چگونه باید سنجید که یک جوان پیشرو است؟ با  
 کدام معیار باید آنرا اندازه گرفت؟ تنها یک معیار  
 میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که آیا این  
 جوان مایل است با توده های وسیع کارگران و  
 دهقانان در آمیزد و آیا بدان عمل میکند یا نه؟ چنانچه  
 او مایل به در آمیختن با توده های وسیع کارگران  
 و دهقانان باشد و واقعا نیز بدان عمل کند، آنگاه  
 فردی پیشرو است والا فردی عادی و یا مرتجع  
 است اگر او امروز با توده های کارگران و دهقانان  
 در آمیزد او را امروز میتوان فردی پیشرو نامید، ولی  
 چنانچه او فردا از آنان ببرد و حتی بر مردم ساده ستم  
 کند، آن وقت فردی عادی و یا مرتجع خواهد شد.

تو ای همرمزم همزنجیر و همسنگر  
 سر از دامان پندار سیاه خویشان بردار  
 مگر از دشنه خونریز دژخیمان  
 مگر زین روسپی خویان بد گوهر  
 هراسی در نهانگاه روان خویشان داری  
 مگر مینای روحت از شرننگ ترس لبریز است؟  
 گناه است اینکه میگوی  
 افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار  
 امیدپشتازی نیست در این راه ظلمت بار  
 تو ای همرمزم و همزنجیر و همسنگر نمیدانی  
 که جاویدان نباشد این سیاهی وین فسونکاری  
 ندارد پایه دیرنگی اورنگ اهریمن  
 سراید این شب تاریک و غمگستر  
 و در پایان این شب خاموش هستی سوز  
 و در فرجام این تاریکی تلخ روان فرسا  
 برآید آفتاب سرخ از خاور  
 تو تنها نیستی در سنگر پیکار  
 تو تنها نیستی رزم آزما با دیو مردم خوار  
 که از هر گوشه گیتی  
 که از هر کارگاه و روستا و شهر  
 نوای کارزار و بانگ رستاخیز میاید  
 توهم برخیز و بارزندگی پیکار خونین را پذیرا شو  
 بسوی مرگ هستی ساز و دشمن سوز پویا شو  
 مگر ای همره و همرمزم و همزنجیر و همسنگر نمیدانی  
 که در این دشت و این صحرا  
 در این وادی که بر آن بارهای مرگ خونین سایه گسترده  
 در این پهنا  
 که مرغان بر فراز شاخساران اش سرود رنج میخوانند  
 در این کشتی که آنرا ناخدایان فسون گستر  
 بسوی ساحل بیداد میراندند  
 در این دریای موج آگین و طوفانزای غم های توان  
 فرسا  
 که اندر کارگاهانش  
 روان رنجبر در کوره بیداد میسوزد  
 که اندر روستاهای تهی از سبزه و آبش  
 که اندر دشتهای خشک و سوزان اش





خشونت علیه زنان در افغانستان تکان  
دهنده است

وضعیت زنان در افغانستان در ظرف  
پنج سالی که از عمر رژیم دست نشانده  
و اربابان امپریالیستی اش میگذرد...  
صفحه ۹

مواد مخدر ماده مرگ آفرین  
مواد مخدر یکی از بزرگترین پدیده های شوم  
اجتماعی است که بشریت در عصر حاضر  
در آتش آن میسوزد.... صفحه ۱۲



فساد در ادارات جمهوری اسلامی افغانستان  
صفحه ۱۶

اصطلاحات سیاسی  
صفحه ۱۹



نامه ها !! و جواب نامه ها !!  
صفحه ۲۰

اشعار انتخابی  
صفحه ۲۲

آدرس های ارتباطی منظوقوی  
جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
[Paikarejawan@gmail.com](mailto:Paikarejawan@gmail.com)  
[basoye@hotmail.com](mailto:basoye@hotmail.com)  
[soray1364@yahoo.com](mailto:soray1364@yahoo.com)  
وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان  
[www.basoye.persianblog.com](http://www.basoye.persianblog.com)

